خرافات سحر جادوگری

از دیدگاه قرآن و عترت



بانظارت : دکتر محمد بیستونی

گروه تحقیق : مهسان حسین مردی ،
مریم حسین مردی ، اشرف سر شار

Magic,Superstition & Sorcery
from Islamic point of view

بسم الله الرحمن الرحیم

خرافات ، سحر و جادوگری از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خرافات، سحر و جادوگری از دیدگاه قرآن و عترت

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : خرافات، سحر و جادوگری از دیدگاه قرآن و عترت =Magic, Superstition sorcery from Islamic Point of view/ تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق مهسان حسین مردی، مریم حسین مردی، اشرف سرشار

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۱۳۱] ص..م س ۱۴/۵ × ۱۰/۵ ؛

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۳۹۹-۵۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : خرافات -- جنبه های قرآنی.

موضوع : خرافات -- احادیث.

موضوع : جادوگری -- جنبه های قرآنی.

موضوع : جادوگری -- احادیث.

شناسه افزوده : حسین مردی، مهسان

شناسه افزوده : حسین مردی، مریم

شناسه افزوده : سرشار، اشرف

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/خ۴۸ب۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۴۷۱۶۴

ص:۱

اشاره

مقدمه

اَلْاِهْداء

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنـا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ وَ خـاتَم النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانـا وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّه، السِّبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ، الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ الْاَوْلِیاءَ وَ یا مُذِلَ الْاَعْداءِ اَیُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَ السَّماءِ قَدْ مَسَّنا وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را به عهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته

از تعقیـدات در اختیـار نسـل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشـتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کنـد. از مؤسـسه مـذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشـتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسـینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین.

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

ص:۶

مقدمه

تاریخچه اعتقاد به خرافات به بلندی تاریخ بشریت است که از طریق مشاهده سنگ نوشته ها و کتیبه های کشف شده در آثار باستانی از جمله، آثار کشف شده مربوط به مصر باستان قابل مشاهده و مطالعه می باشد. جان ملتون در سال ۱۶۲۰ میلادی گفت: که یک دنیا دکتر نمی تواند خرافات را از ذهن مردم پاک کند. عقیده کلیسا به خرافات براساس کتاب «Summatheologica» نوشته «سنت توماس اکیناس» قرار گرفت. براساس عقیده کلیسای مسیحیّت هر قدرتی به غیر از قدرت خدا در رابطه با خرافه است و در این مورد پیشگویی از آینده و دستوراتی برای دفع سحر و جادو و طلسم تجویز می شود. برخی از مراسم کلیسا هنوز هم به دلیل خرافه ای انجام می گیرد مانند این که والدینی که هرگز به

ص:۷

کلیسا نمی رونـد، بچه هایشان را برای دادن غسل تعمیـد به منظور دفع سـحر و جادو به کلیسا می برند. این کار را کودکان در مورد حیوانات خود نیز انجام می دهند. عقیده به سـحر و جادو در قرن ۱۷ به حالت همه گیر درآمد. «کتریج» می گوید عقیده به جادو امری جهانی است حتی در میان افراد تحصیل کرده.

بسـیاری از خرافاتی که در غرب خصوصا در انگلستان شایع است شبیه خرافاتی است که در کشورهای شرقی وجود دارد و در این جا قابل ذکر است که بگوییم تعداد خرافات غربی ها و عقیده به آن به مراتب بیشتر از تعداد خرافات در کشورهای شـرقی به ویژه «ایران» می باشد. با این حال همیشه نویسـندگان و روشـنفکران غربی، کشورهای شـرقی علی الخصوص مسلمانان را به جهت اعتقاد به خرافه پرستی مورد انتقاد قرار می دهند.

ص:۸

و این نمونه ها، نمونه کوچکی از خرافات غرب به ویژه «بریتانیا» می باشد.

۱ محصول خوب سیب نشانه ای از زیاد بودن بچه های دو قلو در آن سال می باشد:

۲ در دست داشتن شاخه ای از درخت زبان گنجشک انسان را از طوفان، سحر و جادو در امان می دارد.

۳ طبق خرافه ای واژه «خرگوش» بسیار خوش یُمن است.

۴ اگر در اول هر ماه «کلمه خرگوش سفید» را ادا کنید سال خوش یمنی خواهید داشت.

۵ دیدن اسب در روز ازدواج نشانه ای از یک زندگی خوشبخت برای عروس و داماد می باشد.

ص:۹

۶ وجود گل صد تومانی در خانه یا نزدیکی آن باعث می شود تا دخترهای آن خانه همیشه مجرد بمانند.

۷ نمک دادن به کسی بد یمن می باشد.

۸ اگر نامه ای از دستتان به زمین بیافتد، نشانه ای از عدم موفقیت شما خواهد بود.

۹ ازدواج با دختر یا پسری که حرف اول اسم او با شما یکی باشد «بد یمن» است.

۱۰ هر وقت یک کلاغ زاغی را می بینید برای جلوگیری از بد یمنی کلاه را از سرتان بردارید و کف دستتان را ببوسید.

۱۱ مردم همیشه از روبرو شدن با کلاغ زاغی وحشت دارند هر کس با این

پرنده شوم روبرو شود غم و اندوه به سراغش می آید.

۱۲ هر وقت آمبولانسی را دیدید لباس خود را بگیرید آب دهانتان را قورت ندهید و این را ادامه دهید تا سگی از خیابان عبور کند. وگرنه بیمار داخل آمبولانس خواهد مرد.

۱۳ نشاندن بچه در عقب اتومبیل بدشانسی به همراه خواهد آورد.

۱۴ برای درمان بچه ای که مبتلا به مرض رعشه می باشد آن را از میان درختان زبان گنجشک رد کردن درمان بیماری اش است.

۱۵ بچه ای که در اوّل ماه و یا سال متولد شود در آینده خوشبخت خواهدشد.

ص:۱۱

۱۶ اگر نوزاد تازه متولد شده ای دائما گریه می کند سه تا کلید آهنی در پای گهواره اش قرار دهید.

۱۷ برای مداوای بیماری «تب و لرز» یک عنکبوت زنده را با آب قورت بدهید.

۱۸ کشتن سوسک باعث باران و طوفان می شود.

۱۹ طبق خرافه ای اگر یک زنبور خرمایی در پشت پنجره وزوز کند مهمان ناخوانده ای وارد خانه خواهد شد.

۲۰ تخم مرغ دو زرده نشانه ای از ازدواج می باشد.

۲۱ اگر کسی قبل از نامزد شدن حلقه به انگشتش بیاندازد برایش بد یُمن می باشد.

۲۲ گره زدن ساقه علف یا گندم برای باز شدن بخت در غرب نیز رواج دارد. با این تفاوت که در موقع این کار اسم شخص نیز گفته شود.

ص:۱۲

۲۳ ازدواج در موقعی که قرص ماه دارد کوچک می شود شگون ندارد.

۲۴ اگر دوتا قاشق در فنجانی قرارداده شده باشد علامتی از ازدواج خواهد بود.

۲۵ خواستگاری در روز یکشنبه بد یُمن است و به شکست می انجامد.

۲۶ رهاکردن شام در سرسفره تا صبح فردا بسیار بدیُمن است.

۲۷ رنگ سبز مخصوص «پَریان» و «اَجِنّه» است و پوشیدن لباس سبز رنگ «نحس» است.

۲۸ هیچوقت چای را با چاقو به هم نزنید چون دعوا راه می افتد.

۲۹ دریافت پول در روز دوشنبه خوش یمن است و تا آخر هفته مجددا پول دیگری به دستتان می رسد.

۳۰ علت دست گذاشتن بر روی دهان در موقع خمیازه کشیدن این است که شیطان نتواند وارد دهان شما شود.

خرافات چیست؟

«به طور کلی هرنوع عقیده نامعقول و بی اساس در قلمرو بحث خرافات است» .

تعریف دیگری در این مورد وجود دارد که می گوید: خرافات عبارت است از: «وحشت غیرمنطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، با یک عقیده، تردید، یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است» .

در این تعریف ها، استفاده از اصطلاحاتی مانند «غیر منطقی»، «جهل» و «خیالی» باز هم این مسأله را مطرح می کند که چگونه تشخیص دهیم که این اصطلاحات حقیقتا به جا به کار رفته اند.

از این واژه ها برای توصیف عقایدی استفاده می کنیم که مورد قبول ما نیستند و ضمنا چندان ارجی هم برای آن ها قایل نیستیم. به گفته دیگر تعریفی که در این جا مطرح است صرفا این واقعیت را بیان می کند که لغت «خرافات» معنای بسیار تحقیرآمیزی دارد. معدود کسانی حاضر می شوند اعتراف کنند که یک فرد خرافاتی هستند. در جامعه معاصر ما افرادی که عقایدی خلاف عقاید مورد قبول اکثریت مردم دارند سعی می کنند این عقاید را در لفافی از کلماتی که بار معنایی مثبت دارند بپیچند و آن ها را «معرفت قدیم»، «حکمت شرق»، «علوم غیبی» و جز این ها بنامند. این افراد اغلب خود را یک اقلیت روشن بین می دانند و از این که کسی آن ها را خرافی بنامد رنجیده خاطر می شوند.

امروزه در غرب جادوگرها و پَریان بیشتر به صفحات کتاب های داستانی

ص:۱۵

کودکان سپرده شـده انـد، دیوها تقریبا به کلی ناپدیـد شـده انـد و جانوران عجیب فقط روی سپرهای قـدیمی به زنـدگی خود ادامه می دهند.

بـا این حـال، این قبیل باورها هنوز در سایر نقاط جهان زنـده و پابرجا مانـده انـد. هنوز هم در نیمه دوم قرن حاضـر می توان به اعترافات جادوگرانی گوش داد که خود را متهم به کشتن افراد با شیوه های فرا طبیعی می کنند.

حـال در این بین به پژوهش هـای نظامـداری دربـاره انواع خرافات گوناگون دست بزنیم تا معلوم شود که آیا خرافات حقایقی دربردارنـد یـا نه؟ از لحـاظ اصولی ممکن است پاسـخ مـا به این سؤال مثبت باشـد، امـا در عمـل دام هـایی بر سـرراه این گونه بررسـی ها گسترده است. فرض کنید ما پژوهشی را بر عهده گرفته ایم تا ثابت کنیم که جمعه ۱۳ ماه، واقعا روز نحسی است یا نه. برای این

منظور می توان تعـداد تصادف هایی را که در این روز به خصوص در مقایسه با روزهای دیگر اتفاق افتاده، بررسـی کرد. حالا فرض کنیـد که مـا به راستی به این نتیجه برسـیم که تعـداد تصـادف هـا در آن روز نسـبت به روزهـای دیگر بیشتر است و این فزونی از لحـاظ آمـاری معنـادار است و بنـابراین احتمـال نمی رود که نتیجه ای که به دست آمـده تنها ناشـی از عامل تصادف باشد. می پرسـیم که آیا در چنین وضـعی می توان نتیجه گرفت که عقیده مورد بحث صـحیح است و به همین جهت نیز خرافه نیست؟ اغلب مردم اکراه دارنـد از این که چنین نتیجه ای بگیرنـد. و به رغم شواهد ارائه شده ترجیح می دهند بر احساس خود تکیه کننـد و بگوینـد که این تصـادفی بیش نبوده است. امـا در این راه حل ساده به این واقعیت مهم توجه نمی شود که باورها چیزهایی نیستند که فقط درون کاسه سر آدمی قرار داشته

ص:۱۷

باشند، بلکه بر رفتار اثر می گذارند. به خاطر داشته باشیم که عقاید مربوط به جادو برای قربانیان فراوان خود برگ اسفباری به ارمغان آورده است. حال اگر تعداد در خور توجهی از مردم ایمان راسخ داشته باشند که جمعه ۱۳ ماه، روز نحسی است، همین اعتقاد ممکن است در آن روز به خصوص در رفتار آنان اثر گذارد و آن ها را مردّدتر، حساس تر و مضطرب تر سازد. در نتیجه بالا رفتن میزان تصادف ممکن است در واقع از پی آمدهای یک عقیده باشد، کما این که شواهدی نیز حاکی از آن است که یک چنین زنجیره علت و معلول در کار است. چنین فرایندی را «پیشگویی خودکام بخش» نامیده اند که در زندگی آدمی چیز چندان نادری هم نیست.

و نمونه دیگر: زن میانسال به ظاهر سالمی که مادر پنج فرزند بود در مارس

ص:۱۸

۱۹۶۵ برای جراحی کوچکی در یکی از بیمارستان های کانادا بستری شد. عمل راحتی بود و طبق انتظار پیش رفت و زن پیش از ترک اطاق عمل به هوش آمـد، اما ساعتی بعد ناگهان از حال رفت و به رغم تمامی کوشـش های پزشـکان، صـبح روز بعد درگـذشت. معاینه جسـد، وجود خونریزی شدیـدی را که بیشتر مربوط به غده های آدرنال بود آشـکار ساخت، ولی هیچگونه آسیب دیگری که خونریزی را توجیه کد. مشاهده نشد.

بعـدها جراحان اطلاع یافتند که بیمار در ۵ سـالگی به یـک فالگیر مراجعه کرده بود و فالگیر به او گفته بود که وی در سن ۴۳ سالگی خواهد مرد. ۴۳ سـال تولـد بیمار یک هفته پیش از عمل جراحی بود و بیمار به خواهرش و یکی از پرسـتارها گفته بود که انتظار ندارد از اطاق عمل زنده بیرون بیاید.

ص:۱۹

واقعیت هـا، صـرفنظر از جزئیـات طبی، همین است. براساس این واقعیت ها چه نتیجه ای می توان گرفت؟ جراحان این فرض را به میان کشـیدند که پیشـگویی فالگیر به طور غیرمسـتقیم علت مرگ بوده است به گفته خود آن ها، «ما در این انـدیشه ایم که آیا تنش های شدید هیجانی بیمار که بر فشار فیزیولوژیکی عمل جراحی افزوده شده بود ارتباطی با مرگ او داشته یا نه.»

خرافات مشترک اجتماعی

برخی از این خرافه ها احتمالاً در گذشـته بخشـی از نظام گسترده تری از انـدیشه ها و باورها را تشـکیل می دادنـد، اما در حال حاضر عناصر مجزا و منفردی هستند که به عنوان عادات اجتماعی به ما رسیده اند و هنوز هم توان خود را حفظ کرده اند.

ص:۲۰

قسـمت اعظم آن هـا مربوط به خوش شانسـی و بدشانسی بوده و شامـل فـال زدن هـا یا رسوم دیگری است که گویا فرد را از گزنـد مصون می دارنـد. مثلاً آینه شکسـتن، نمک پراکنـدن، نعل اسب، چاه های مراد، زدن به تخته، طلسم ها، تعویـذها و جز این ها.

خرافات دیگری هستند مربوط به رویدادهای مهم چرخه زندگی آدمی، مثلاً عروسی و نامگذاری.

به علاوه، بسیاری از مشاغـل هم خرافـات ویژه خود را دارنـد. مسائـل مربوط به بیمـاری را انبوهی از خرافات فراگرفته و طب عامیـانه به هیـچ وجه ریشه کن نشـده است، گرچه در این مورد بایـد کمی محتـاط بود، چرا که معلوم شـده است در این زمینه برخی عقاید عامیانه بر واقعیت های محکمی استوارند. مثلاً هنگامی که

ادوارد جنر، کاشف (مایه کوبی) در نوجوانی به شاگردی اشتغال داشت، این عقیده محلی به گوشش خورد که کسانی که در نتیجه تماس با دام ها دچار آبله گاوی می شوند، بعدها در برابر آبله مصونیت می یابند.

پزشکان وقت، توجهی به این گونه افسانه ها نکردند، اما شاید الهام بخش آزمایش های بعدی جزء همین افسانه ها بودند. در آغاز او به دلایل موجهی آزمایش های خود را از دیگران مخفی نگه می داشت، چون احساس می کرد که همکارانش حاضر نیستند کارهای او را جدی بگیرند. گرچه ممکن است در میان زباله گاهی چیز با ارزشی نیز یافت شود، با این حال قسمت عمده طب عامیانه را به حقّ می توان در زمره خرافات به حساب آورده البته این بدان معنی نیست که طب عامیانه به صورت «شبه دارو» (پلاسیبو) نیز اثر مثبتی ندارد. مقصود از «اثر شبه دارو» این است که هر نوع

درمانی که شخص اعتقاد واقعی به آن داشته باشد می تواند سودبخش باشد.

بسیاری از این باورها و اعمال سابقه ای بس طولانی دارند و اغلب با شرایط نوین زندگی انطباق یافته اند. (به عنوان مثال نظر قربانی هایی را که در اتومبیل و هواپیما می آویزند در نظر بگیرید) و گهگاه انواع تازه ای از آن ها نیز پدید می آید. مثلاً: نامه های زنجیره ای(۱)دیده نسبتا تازه ای است.

شاغلان حرفه هایی نظیر فالگیری، اعم از اینکه گروههای کف بین باشند یا طالع بینان پرمدعا و صاحب مقام در هر حال از همین آمادگی مستمر آدمیان به

*****

ص:۲۳

۱- مقصود نامه هایی است با مضمون یکسان که به یک عده می فرستند و از آن ها می خواهند که نامه را تکثیر و به افراد دیگری بفرستند.

پذیرش خرافات بهره برداری می کنند. در اینجا ما شاهد نوعی تخصص حرفه ای هستیم که در آن خدمات ناملموسی توسط کارشناسان خود ساخته امور فرا طبیعی در معرض فروش قرار می گیرد. جدا از این مشاغلی که با خرید و فروش خرافات سر و کار دارند و شاید تا حدودی در ردیف آن ها به گروه هایی از افراد برمی خوریم که در زمینه های خاصی عقاید مشترکی دارند، مثلاً در زمینه ارواح درگذشتگان، بشقاب های پرنده و تماس با ساکنان کرات دیگر یا نسخه سر هم بندی شده ای از جادوگری به سبک قدیم همه این ها صورت های نهادینه شده ای از خرافات محسوب می شوند که مردم از طریق آن ها نه تنها باورهای مشترکی پیدا می کنند، بلکه در عین حال روابط اجتماعی باهم برقرار می کنند و در راه پیشبرد هدف های مربوط به باورهای خویش، همکاری می کنند.

ص:۲۴

برخی جلوه های همگانی خرافات

خرافه هایی به آسانی قابل شناسایی هستند که بر رفتار آشکار اثر می گذارند یکی از پرنفوذترین این ها، خرافه مربوط به عدد ۱۳ است. میزبانان می کوشند که شمار مهمانان آن ها چیزی غیر از عدد سیزده باشد و هر نوع اشتباهی در این مورد آنان را سخت ناراحت می کند. کما اینکه بسیاری از هتل های آمریکایی و اروپایی فاقد طبقه بدشگون (طبقه ۱۳) هستند و در آن ها طبقه ۱۴ بالای طبقه ۱۲ قرار گرفته است. هنگامی که در سال ۱۹۶۵ ملکه انگلیس از آلمان غربی بازدید می کرد رئیس ایستگاه شماره سکویی را که قطار ملکه از آن حرکت می کرد از ۱۳ به ۱۲ تغییر داد. در جامعه ما خرافه های دیگری نیز جزو تجارب عادی زندگی روزمره هستند. مثلاً «زدن به تخته» توسط کسی که داستانی از خوش شانسی

خود را بیان می کند یا در زمانی که ویژگی خوبی را از کسی بیان می کنند.

سعد و نحس ایام در سیره معصومین علیهم السلام

در منطق عملی بسیاری از سبک ها از اساس منسوخ است و اسلام نیز آن ها را منسوخ می داند. مثلاً آیا پیغمبر در کارها و در متد خودش از سعد و نحس ایام استفاده می کرد؟ این خودش مسأله ای است. ما برویم سیره پیغمبر را از اول تا آخر ببینیم، تمام کتبی را که شیعه و سنی در تاریخ پیغمبر نوشته اند مطالعه کنیم ببینیم آیا پیغمبر اکرم در روش و متد خودش یکی از چیزهایی که از آن استفاده می کرد مسأله سعد و نحس ایام بود یا نه؟ مثلاً آیا می گفت امروز دوشنبه است برای مسافرت خوب نیست یا امروز سیزده عید نوروز است، هر کس بیرون نرود گردنش می شکند آن هم از سیزده جا نه از یک جا؟ آیا چنین حرف هایی هست؟

در

سیره علی علیه السلام چطور؟ در سیره ائمه علیهم السلام چطور؟ ما هرگز نمی بینیم که پیغمبر

یا ائمه اطهار خودشان در عمل از این حرف ها یک ذره استفاده کرده باشند، بلکه عکسش را می بینیم. در نهج البلاغه هست که وقتی که علی علیه السلام تصمیم گرفت برود به جنگ خوارج، اَشْعَث بْن قَیْس که آن وقت جزء اصحاب بود با عجله و شتابان آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! خواهش می کنم صبر کنید، حرکت نکنید، برای این که یکی از خویشاوندان من که منجّم است یک حرفی دارد و می خواهد به عرض شما برساند.

فرمود: بگو بیاید. گفت: یا امیرالمؤمنین! من منجّم و متخصّص شناختن سعد و نحس ایام می باشم. من در حساب های خودم به این جا رسیده ام که اگر شما الان حرکت کنید بروید به جنگ قطعا شکست می خورید و شما و اکثریت اصحاب

شما کشته خواهند شد. فرمود: هر کس که تو را تصدیق کند پیغمبر را تکذیب کرده، این مزخرفات چیست که می گویی؟! اصحاب من! «سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّه» بگویید به نام خدا، به خدا اعتماد و توکل کنید و حرکت کنید بروید. علی رغم نظر این شخص، همین الان حرکت کنیم برویم و می دانیم که در هیچ جنگی علی علیه السلام به اندازه این جنگ فاتح نشد.

این حدیث در وسائل است: عَبْدُالْمَلِكِ بْنِ اَعْيَن می آید خدمت امام صادق علیه السلام. عبدالملک برادر زُراره است و خودش هم از راویان بزرگ و مرد عالمی است. او نجوم خوانده بود و به همین جهت به این چیزها عمل می کرد. کم کم احساس کرد برای خودش مصیبت درست کرده، مثلاً از خانه بیرون می آید، یک وقت می بیند که امروز قمر در عقرب است، اگر بروم چنین خواهد شد.

ص:۲۸

یـک روز می بینـد فلان سـتاره از جلویش درآمـد. کم کم خود بیچاره اش احساس کرد که دست و پایش به کلی بسـته شـده است.

روزی آمـد خـدمت امـام صـادق علیه السـلام و عرض کرد: يَابْنَ رَسُولِ اللّه! من به نجوم احکامی مبتلا شـده ام.(1) من کتاب هایی در این زمینه دارم و کم کم احساس می کنم که مبتلا شده ام، اصـلاً گرفتار شده ام و تا به این کتاب ها مراجعه نکنم در هیچ کاری نمی توانم تصمیم بگیرم. تکلیف چیست؟ امام صادق با تعجب فرمود: تو از اصحاب ما، تو راوی روایات ما به این

*****

ص:۲۹

۱- البته نجوم ریاضـی غیر از نجوم احکامی است. اشتباه نشود، دو نجوم داریم: نجوم ریاضی یعنی حساب خسوف و کسوف و امثال این ها و جزء ریاضیات است. دیگری نجوم احکامی است که بی اعتبار است

چیزها عمل می کنی؟ گفت: آری یَا بْنَ رَسولِ اللّه ِ. فرمود: الان بلند شو برو منزل، به محض رسیدن، تمام این کتاب ها را آتش بزن و دیگر نبینم که حتی به یک کلمه از این حرف ها عمل کنی.

علی رغم یک سلسله روایات که در این زمینه هست، ما یک سلسله روایات دیگر داریم که در تفسیر المیزان در ذیل یکی از آیات سوره فُصِّلَت (فی أَیَّامٍ نَحِساتٍ)(1)ذکر شده است. از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار رسیده است این مطلب استنباط می شود که این امور یا اساساً اثر ندارد و یا اگر هم اثر دارد توکل به خدا و شیعه واقعی، در عمل به این امور اعتنا نمی کند، اگر می خواهد به

*****

1- 16 / فصلت.

مسافرت برود، صـدقه بدهد، به خدا توکل کند، به اولیای خدا توسل بجوید و به هیچ یک از این امور اعتنا نکند. از همه بالاتر این است که شـما ببینیـد در تاریـخ پیغمبر و ائمه اطهار آیا یک دفعه هم اتفاق افتاده که خود آن ها به این مسائل عمل کننـد؟! «سیره» یعنی چنین چیزهایی. آیا آن ها در منطق عملی خودشان از این جور امور استفاده کرده اند یا نه؟

در خراسان یک چیزی معروف است که من در بعضـی از شهرسـتان های ایران دیده ام هست و در بعضـی دیگر نیست و استاد بزرگوار ما مرحوم حاج میرزا علی آقا شـیرازی ریشه آن را به دست داد که این چه بوده و از کجا پیدا شده است. در ولایت ما به اصـطلاح فریمان خیلی شایع بود و شایـد هنوز هم هست که می گفتنـد: اگر شخصـی بخواهد به مسافرت برود، چنانچه اول کسی که به او

بر می خورد سیّد باشد، این امر نحس است و او قطعا از آن سفر برنمی گردد، ولی اگر غربتی به او بر بخورد، این سفر سفر میمونی است. واقعا این جور معتقد بودند.

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی گفت این یک ریشه ای دارد: در دوره بنی العباس، سادات را که بیچاره ها، اولاد پیغمبر، مخفی بودند در خانه هر کس گیر می آوردند، نه تنها خود آن ها بلکه تمام آن خاندان از بین می رفتند. کم کم این فکر برای مردم پیدا شد که سیّدِ نحسِ به این معناست، نحس سیاسی است نه نحس فلکی، یعنی یک سیّد در خانه هر کسی آمد او دیگر خانه خراب است. این نحس سیاسی کم کم در فکر مردم تبدیل به نحس تکوینی و فلکی شد. بعد بنی العباس هم که از بین رفتند، کم کم زن ها و بچه ها و مردم ساده لوح گفتند اصلاً سیّد نحس است خصوصا در مسافرت.

برای خود من اتفاق افتاد: سفر دوم یا سومی بود که می خواستم به قم بروم. از منزلمان که بیرون آمدیم سوار اسب شدم چون در دو فرسخی مهمان بودیم و از آنجا می خواستیم سوار ماشین بشویم و برویم. دوستان برای بدرقه آمده

بودند و ما هم در منزل با مرحومه والده و دیگران خداحافظی کردیم و آمدیم بیرون. خیلی هم علاقه داشتم که زودتر بیایم. سوار اسب که شدم یک وقت دیدم سیّدی از جلو دارد می آید. ایستادم. سیّد آمد جلوی اسب من را گرفت: می خواست از من بپرسد که شما که می روید به آن ده که اسمش رامان بود آیا از رامان یکسره می روید قم یا بر می گردید. گفتم: نه انشاءاللّه دیگر بر نمی گردم. با خود گفتم اگر این به گوش زن ها برسد که سیّد جلو آمده و بعد هم گفته انشاءاللّه که دیگر بر نمی گردی، محال است بگذارند من بروم. اما رفتم و برگشتم و حالا دارم با شما حرف می زنم، سی سال

هم از آن زمان می گذرد.

یک فرد مسلمان نبایـد فکر خودش را با این موهومات خسـته کند. پس توکل برای چیست؟ ما، هم دم از توکل می زنیم، هم دم از توسّل و هم از گربه سـیاه می ترسـیم. آدمی که می گویـد توکل و بالخصوص می گوید توسل و ولایت، دیگر نباید این حرف ها را بزنـد. آن که می گوید ولایت و توسل نباید به این مهملات اعتماد کند. پس هریک از این ها خودش یک اصـلی است: غدر و نیرنگ و نیز استفاده از وهم ها در سیره پیغمبر اکرم مُلغی است(۱)

*****

ص:۳۴

۱- مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، جلد ۱۶، ص ۷۱ تا ۷۴.

زمینه های تاریخی خرافات در ایران

برخی از باورها و اعتقادات بومی در ایران نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و بازمانده و یادگارهایی از نژاد هند و ایرانی است و حتی بعضی از آن ها یادگارهای دوره ابتدایی بشر (مربوط به زمان کوچ خانواده آریایی به فلات ایران) است، مانند اعتقادات و افسانه های موجود درباره ماه، خورشید، اژدها، صحبت با جانوران و گیاهان و ...(۱)

برخی دیگر از باورهای خرافی در ایران را می توان ناشی از هجوم همسایگانی مانند کلده و آشور که در واقع مادر خرافات و جادو بودند، دانست.

*****

ص:۳۵

۱- هدایت، پیشین، ص ۲۱.

این اقوام بیگانه با خداهای ترسناکشان همچنین باورهای مربوط به قربانی ها، سعد و نحس روزها، ساعت ها، تأثیر ستاره ها در سرنوشت انسان و غیره بر ایرانیان تأثیر بسزایی گذاشته اند.

مسأله قابل توجه آن است که ملل بیگانه نه تنها خرافات زیادی برای ایران آوردند، بلکه برای از بین بردن آثار ایران نیز کوشش نمودند تا آن چه را که اصل و ریشه ایرانی داشته، به صورت اجنبی درآورند به عنوان مثال، همان اسکندر یونانی که در ادبیات او را ملعون می نامیدند، بعد از اسلام صورت پیغمبر حق به جانب به خودش می گیرد.

هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه کنیم خواهیم دید که اغلب افسانه های جعلی که به اسکندر نسبت می دهند بی شباهت به داستان رستم

ص:۳۶

نامی نیست.(۱)

به تعبیری سرزمین ایران کاروانسرایی بوده است که همه قافله های بشری مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک و مغول پی در پی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته اند(۲)و هر کدام به نوبه خود چیزی به آن افزوده اند.

بـا کمی اغمـاض از پـاره ای تغییرات نـاچیز می توان قرن چهارم و پنجم هجری را به راحتی یک نمونه جامعه قبیله ای دانست. در چنین جامعه ای انسان به تبع طرز تلقی اش از جهان، قادر به اصلاح نهادهای اجتماعی خود نیست، نهادها را

*****

۱- هدایت، پیشین، ص ۲۱.

۲- هدایت، پیشین، ص ۲۱.

اصلاح ناپذیر می پندارد و خود را توانا به تغییرات در درون نظام های اجتماعی نمی بیند. در واقع، نظام های اجتماعی برای چنین جامعه ای از قبل تعیین شده اند و بشر موظف است که در آن، زندگی را به اجبار به سر برد.

حاکمیت اصلی در این جامعه به دست نیروهای مرموز و نامرئی و افسانه ای است. هم بروز آفات کشاورزی، خواست عناصر غیرانسانی و خارج از اراده انسان است و هم حاکمیت سیاسی افرادی چون محمود غزنوی و چنگیز خان مغول در نظام های سیاسی. از این منظر هم پیروزی محمود غزنوی در مرو بر امرای خراسان خواست خداوند بوده و هم شکست مسعود غزنوی در مرو به دست سلجوقیان به مشیّت او صورت پذیرفته است. جامعه، هر دوی این ها را خارج از قدرت خود و در نتیجه تجربه ناپذیر می کند. در این نظام معمولاً همگان

دست بسته تقدیرند. البته تقدیر به معنای عمیق خود که همه چیز براساس اراده خداوند است و از قوانین الهی پیروی می کند امری صحیح است، نکته اصلی این جاست که در فرهنگ قبیله ای، فرهنگ قضا و قدری معمولاً سیر جریان امور

اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می بیند و معمولاً از کل مسئولیت فردی اجتماعی دست می کشد و اداره امور اجتماع را به دست عوامل ماورایی وا می گذارد. بنابراین فرد تلاشی در جهت تغییر امور نمی کند. چون تصوری نسبت به سودمندی آن ندارد، با اِعمال همین نظر در زمینه کارهای اجتماعی از فکر اصلاح آن ها خارج می شود و به تنبلی دل می سپارد و با ترک مسؤولیت و پرداختن

ص:۳۹

به سرنوشت و تقدیر محتوم از مسؤولیت پذیری و فکر و تعقل می گریزد.(۱)

از این دوره به بعد است که فساد و انحطاط تدریجا در اصول طریقه های ملامت و فتوت و غیره راه می یابد و شیخان دروغ و فتوت داران پلید پدیدار می شوند و به فریبکاری می پردازند و آنچه تا آن زمان کمتر مجال ظهور و سبب وجود داشت، یعنی بی مایگی و کم سرمایگی، آشکار می گردد و بعضی عالم نمایان و اصحاب معجزات و بیّنات دعوی بی حجت و حوالت بی برهان می کنند و عوام گرفتار فقر و نامرادی نیز آن ها را پذیرا می شوند. (۲)

*****

۱- همان منبع، ص ۲۸.

۲- داویدیان، ساعدی، غلامحسین، «تجزیه و تحلیل از آل و ام الطبیان بر مبنای روانشناسی»، نشریه سخن، دوره ۱۶، شماره ۱، بهمن ۱۳۴۴، ص ۱۸.

به دیگر سخن، پریشانی و مشکلات روزافزونی که در قرون هفتم و هشتم هجری چون هجوم اقوام ترک و مغول، فقر تدریجی اقتصادی به علت شکوفایی تجارت ایتالیایی ها و بازرگانان شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال)، رقابت محصولات غرب، تجزیه و تقسیم امپراطوری اسلام و غیره باعث شد تا علوم و فنون خفیه چون جَفْر، رَمْل، شعبده، سِحْر، تنجیم و تاریک اندیشی در ایران رونق بگیرد.

مغولان دریافتند که در عرصه سیاست به هم پیمانانی نیازمندند که مردم را بی حس و سرگرم کنند و به تسلیم و رضا وا دارند. از این رو به صوفیان روی آوردند و چون صوفیان نیز پیوسته به حمایت حکومت های مختلف محتاج بودند، نزدیکی این دو گروه میسر می گشت. در همین دوره است که به ویژه بازار

هنرنمایی داعیه داران مذهبی در تأسیس فرقه ها و دعوی مهدویت و نبوت و ولایت گرم است و علوم غریبه و طلسمات و علم اعداد و حروف رواج فراوان می یابد و حتی بعضی سلاطین برای تحقق خواست های خویش به طلسم و تعویذ، جادو و جنبل متوسل می شوند. به عنوان مثال: مردم قرن نهم، به این دلخوش بودند که قدرت تقدیر، رهبر حوادث است و نیروی شمشیر به خودی خود ارزشی ندارد و فقط در چنین شرایطی است که آدمی می تواند با تعمق و کوشش در پرورش نیروی مکاشفه روانی به کمک اعداد و حروف و با دلالت ستارگان به راز آینده دست یابد. در این اوضاع طبیعی است که منزلت کرامت های صوفیانه که در آن ایام جنبه عملی یافته بود و عامه را مجذوب و توجهشان را جلب می کرد، بالا رود. به همین دلیل، منزلت اجتماعی صوفیان به ویژه نزد امیران مغول و کلاً

نژاد ترک ترقی نمود.(۱)

واقع امر این است که مغولان بیش از دیگران بدوی و خرافاتی بودند و عده ای از شاهان آن ها (غازان خان) از این علم اطلاع کامل داشته اند.(۲)

مطالعه داستان ها نیز نشان می دهد که قبل از مغول مردم آرام بودند، ولی بعد از حمله آنان، تعادل فکری مردم به هم می خورد، قتل و غارت، کشت و کشتار، مردم را به قضای آسمانی معتقد می کند و از آن پس در داستان های عامیانه

*****

۱- ستاری، جلال، زمینه فرهنگ مردم تهران، نشر ویراستار، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹.

۲- اشپولر، بارتولد، تاریخ مغول در ایران،ترجمه محمد میرآفتاب، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۷.

دیوها، جادوگرها به صورت لکه ابر درمی آیند. در این دوره انحطاط و دروغ های شاخدار در داستان ها بسیار دیده می شود. (۱)

از آن به بعد، در اذهان توده های مردم توجیهات عجیب و غریب پیشرفت و گسترش شگرفی پیدا می کند. در آثار باقیمانده از آن دوران تصوف عامه پسند، کرامات و معجزات اولیای سلسله ها و طرایق صوفیه اهمیت فوق العاده می یابد.

در این ادوار، رابطه و نسبتی میان واقعیت تاریخی زمانه با واقعیت عینی برقرار می شود. به بیانی دیگر، در اعصاری که خردگرایی در اذهان توده های مردم به زوال و رکود می گراید، میان پیشرفت توجیهات عجیب و غریب و حتی

۱- پورافکاری، نصراللّه، جامعه شناسی عوام، اصفهان، ۱۳۵۴، ۱۹۱.

غلبه آن در بعضی اوقات و پس رفت یا انحطاط ساختارهای سیاسی و اقتصادی در همان ادوار نسبت و تناظری می توان ملاحظه کرد(۱)

در این زمان در کوچه و بازار به سهولت به افرادی بر می خوریم که پیشه آن ها فال بینی و ستاره شناسی است. بقایای این پیشه به صورت فال بینی، سر کتاب بینی، دادن مهره مار، کف بینی، فال قهوه و ... هنوز در جامعه ما کمابیش به چشم می خورد.(۲)

ص:۴۵

۱- ستاری، پیشین، ص ۶۰۸.

۲- رضا قلی، علی، جامعه شناسی خودکامگی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

پیروی از خرافات

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ. وَ مَثَلُ الَّذینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلاَّ دُعاءً وَ

نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ.

«وقتی که به آنان گفته می شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند از چیزهایی پیروی می کنیم که پدرانمان را بر آن یافتیم، آیا اگر چه پدرانشان هیچ عقل نداشتند و راه نیافته بودند بازهم پیروی می کنند؟ مثل مردمان کافر در شنیدن گفتار حق مانند کسی است که او را فریاد کنند ولی او جز صدای داد و

ص:۴۶

فریاد چیزی نمی شنود، اینان گنگ و کر و کورانند و عقل ندارند» (۱)

بررسی آراء و عقاید نظری و علمی انسان

آراء و عقاید بشری به دو دسته تقسیم می شوند:

*****

۱ آراء و عقاید نظری که بدون واسطه ارتباط به عمل ندارد، مثل ریاضیات و مسایل ماوراء طبیعت.

۲ آراء و عقاید علمی که بی واسطه وابستگی به عمل دارد، مانند مسایل مربوط به چیزهایی که شایسته عمل کردن است.

راه اتخاذ رأی و عقیده در قسم اول پیروی از علم و یقین است که منتهی به

۱- ۱۷۰ و ۱۷۱ / بقره.

برهـان یـا «حس» گردد و در قسم دوم پیروی کردن از چیزهایی است که آدم را به خیری می رسانـد که سـعادت انسان در آن است یا در سـعادت او سود دارد و همچنین اجتناب از چیزهایی که منتهی به شـقاوت و بدبختی می گردد و یا مضـر به سعادت است.

اعتقاد به حقانیت چیزی که بدان علم نداریم (در قسم اول) و همچنین اعتقاد به

چیزی که خیر و شرش معلوم نیست (در قسم دوم) دو اعتقاد خرافی است.

آراء انسـان منتهی بـه اقتضـاء فطرت است. فطرت بحث از علـل اشـیاء می کنـد و آدمی را برمی انگیزانـد که در راه رسـیدن به چیزی که کمـال حقیقی اوست تلاـش کنـد. روی این اصـل انسـان در برابر رأی خرافی که از روی کوری و نادانی اخـذ شـده باشد خضوع نمی کند.

عواطف نفسانی و احساسات باطنی که خیال آن ها را می شوراند این وسوسه ها را ایجاب می کند که انسان به خرافات عقیده پیدا کند، عمده این عواطف خوف و رجاء و بیم و امید است.

خیال برای انسان صورت هایی را همراه با خوف یا رجاء به تصویر می کشد، احساس خوف یا رجاء این صورت ها را حفظ می کند و نمی گذارد

از نفس که ترسان یا امیدوار است مخفی و ناپدید گردد.

مثلاً ـ اگر انسان (غیر موحّد) در یک شب تیره و تار که چشمش یارای دیدن نداشته باشد تنها و بی انیس در وسط بیابان وحشتناکی گرفتار شود، هیچ ملجأ و پناهی ندارد که دلش آرام گیرد و ایمن گردد، چراغی هم نیست که خطرات را از چیزهای دیگر تمیز دهد، خیال در این جا به فعالیت می افتد و هر شبحی را که به

ص:۴۹

نظر او آید به صورت غول مهیبی درمی آورد که قصد هلاک او را دارد یا به صورت روحی که هیچ واقعیت ندارد!

شبحی که خیال کرده، حرکت می کند، می آید و می رود، به آسمان بالا- می رود و به زمین بر می گردد و به شکل ها و تمثال های گوناگونی در می آید. آدم هر وقت حال خوف و ترس پیدا کند خیال آن شبح مجعول را در برابرش تکرار می کند و یا ممکن است که این حالت از یک نفر به دیگری منتقل شود و حالی نظیر حال خودش در او ایجاد می کند و کم کم منتشر می گردد در حالی که یک موضوع کاملاً خرافی است که به هیچ وجه به حقیقت منتهی نمی شود.

ص:۵۰

آیا ماوراء حس و تجربه چیز دیگری وجود دارد؟

انسان از قدیم ترین اعصار تا به امروز مبتلا به آراء خرافی بوده است، بعضی گمان می کنند که خرافات از خصائص شرقی هاست ولی حقیقت این نیست چرا که اگر غربی ها در خرافات حریص تر از شرقی ها نباشند لااقل مانند شرقی ها بین آن ها هم خرافات وجود دارد.

دانشمندان و خواص مردم پیوسته برای محو آثار این خرافات که در ارواح عامه مردم جای گرفته به لطائف الحیل به فعالیت پرداختند تا مردم آگاه و بیدار گردند ولی این دردی است که طبیب را خسته کرده است زیرا انسان از طرفی در آراء نظری و معلومات حقیقی خالی از تقلید نیست و از طرف دیگر دارای احساسات و عواطف نفسانی است.

ص:۵۱

دانشمندان تا به امروز در معالجه این درد پیروزی و موفقیت نیافته اند.

عجیب تر از همه رأیی است که مردم به ظاهر متمـدن و علمای مادی طبیعی امروزی ابراز می دارنـد چون که اینان می گویند: «علم امروز اساس خود را بر حس و تجربه گذاشته است و هرچه را جز این است رد می کند» .

تمـدن و ترقی اساس خود را روی پایه تکامل اجتماع بنا کرده است که اجتماع تا به آن جا که ممکن است و در همه کمالاتی که برای او ممکن است به کمال رسـد اینان تربیت را بر همین اساس پی ریزی کرده انـد، این گفته بسـی عجیب و خود پیروی از خرافات است! زیرا علوم طبیعی تنها از خواص طبیعت بحث کرده و این خواص را برای موضوعات خود ثابت می کند.

به عبارت دیگر علوم مادی همیشه از خواص پنهانی ماده پرده

برمی دارد اما نمی تواند ماورای ماده را نفی و ابطال کند.

بنابراین اگر کسی معتقد شود چیزی که حس و تجربه به آن دسترسی پیدا نکرده وجود ندارد این اعتقاد بدون دلیل بوده و از واضح ترین خرافات است.

این کمال و نیل به سعادت اجتماعی گاهی مستلزم آن است که پاره ای از افراد از سعادت زندگی فردی خود محروم گردند مثلاً در راه دفاع از وطن یا قانون یا

مرام، تحمل کشتار نمایند و فداکاری کنند و برای نگهداری حریم اجتماع از سعادت شخصی محروم گردند. هیچ انسانی بر این محرومیت ها اقدام نمی کند مگر در راه کمال و روی اصل این که این ها را کمال می داند در حالی که حقیقت برخلاف این است.

این ها کمال نیست بلکه عدم و حِرمان است اگر هم کمالاتی باشد برای اجتماع

ص:۵۳

کمال است نه برای فرد آن هم از لحاظ آن که اجتماع اجتماع است (بدون نظر به افراد بلکه با توجه به شخصیت اجتماع که شخصیتی در برابر شخصیت فرد دارد.) در حالی که انسان اجتماع را برای خودش می خواهد نه برای اجتماع!

روی همین اصل است که زمامداران این اجتماعات برای افراد خود نقشه می کشند و به آنان تلقین می کنند که انسان با فداکاری یاد نیک و نام نیک

پرافتخار و پایدار از خود باقی می گذارد یعنی زندگی جاویدان به دست می آورد. این گفتار «خرافه» است. بعد از فنا و از بین رفتن چه زندگی وجود دارد؟ چیزی جز نام گذاری نیست. باید ما بی جهت نام آن را «حیات» بگذاریم! نامگذاری خالی که چیزی در پس پرده ندارد.

گفتار بالا نظیر این است که بگوییم بر انسان لازم است تلخی قانون را تحمل

ص:۵۴

کنـد و بر محرومیت هایی که در برابر پاره ای از خواسـته های دل می بینـد صبر کند برای آن که اجتماع بدین وسـیله محفوظ بماند و در زندگی پایدار خود به کمال رسد.

کسـی که این حرف را می زند که کمال، اجتماع اوست این گفتار خرافی است زیرا کمال اجتماع درصورتی کمال فرد اسـت که بـا یکـدیگر منطبق باشـد (نه آن که فرد به کلی نابود شود) اگر این کمال منطبق بر کمال فرد نباشـد و اورا به کمال نرساند کمال خرد نیست.

در صـورتی کـه فردی یـا ملـتی بتوانـد ولـو از راه ظلم و جـور به آرزوهـا و آمـال خـود برسـد قـدرت و نیرویی هم در برابرش ایستادگی نکند و قادر باشد بر همه تفوق جوید آیا معتقد می شود که کمال اجتماع عین کمال او و یاد نیک و افتخار

ص:۵۵

اوست؟! هرگز زیرا ملت های قدرتمند در فکر بهره برداری از زندگی ملت های ضعیفند!.

هیچ جایی پیدا نمی کنید مگر آن که در آن قدم می گذارد! هیچ فرد و ملتی نیست مگر آن که او را به بندگی خود در می آورند، آیا این رویه جز به آن می ماند که درد مزمنی را با از بین بردن دردمند معالجه کنید؟

راهی که قرآن مجید در این قسمت پیموده است این است که:

۱ در مرحله آراء نظری به انسان دستور می دهد که از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنند. هیچ فردی حق ندارد بدون علم یک کلمه سخن بگوید.

۲ در قسمت های عملی امر می کند که افراد در جستجوی عملی باشند که مورد پسند خدا باشد و نزد او باقی باشد اگر عمل مطابق خواسته دل هم باشد

سعـادت دنیـا و آخرت (هردو) در آن است و اگر حرمـان از خواهش دل در کار است اجر عظیمی در نزد خـدا دارد که: «وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى» . (۱)

آیا پیروی از دین تقلید است

اصحاب حس و مادیون می گویند: پیروی از دین تقلید است و علم از

*****

تقلید منع کرده است. می گویند: دین از خرافات دوره دوم زندگی انسان است.

اینان زندگی انسان را به چهار دوره تقسیم کرده اند:

۱ دوره افسانه ها و اساطیر

۲ دوره دین

۱- ۶۰ / قصص.

۳ دوره فلسفه

۴ دوره علم

این گفتار براساس علم نیست و خود یک رأی خرافی است. این که می گویند: پیروی از دین تقلید است جوابش این است که: دین مجموعه ای است از معارف مربوط به مبدأ و معاد و یک سلسله قوانین اجتماعی و عبادی و معاملی که همه از راه وحی و نبوّت اخذ شده است. صحت و راستی وحی و نبوت از راه دلیل و برهان ثابت شده است.

مجموعه اخباری که یک نفر راستگو بدهد راست است و پیروی از آن پیروی از علم است زیرا فرض ما این است که از راه برهان، علم پیدا کرده ایم که مخبِر آن راستگو است. عجیب است که این حرف را کسانی می زنند که در اصول زندگی و

ص:۵۸

شیوه هـای اجتمـاع در خوردنی، پوشـیدنی، آشامیـدنی، امور مربوط به زنـاشویی و مسـکن و سایر چیزها جز تقلیـد و پیروی از هوی و هوس چیز دیگری در دست ندارند. تقلید کورکورانه و پیروی از چیزهای غیر ثابت.

جـالب ایـن اسـت که برای «تقلیـد» نـام دیگری آفریـده انـد. اسم تقلیـد را «پیروی از رویه ای که دنیـای مـترقی آن را بپسـندد» گذاشته اند.

بدین ترتیب اسم تقلید محو شده ولی راه و رسم آن به جای مانده است، کلمه

تقلیـد به صـورت یـک کلمه بیگـانه و ناآشـنا درآمـده ولی معنـای آن مـأنوس و آشـنا است این اشـعار که «دلـو خود را داخل دلوهای دیگران کن» یعنی: «هم رنگ جماعت باش» یک شعار علمی و باعث پیشرفت تمدن شده ولی شعار «وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی

فَيُضِلَّکَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ»(۱): از هوی و هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا بیرون می برد» یک تقلید دینی و یک گفته خرافه است!(۲)

معجزه با خرافات و سِحر و تردستی فرق می کند

ممکن است از راه چشم بندی و تردستی، و سِحر و شعبده کارهای فوق العاده ای نیز انجام دهد که برای افراد عادی خیلی شگفت آور است و ممکن است موجب گمراهیشان نیز گردد.

*****

بر خدا است که این گونه افراد را رسوا ساخته و دروغشان را آشکار کند. گویند به مسیلمه کذاب که در عصر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در یمن ادعای

۱- ۲۶ / ص.

۲- معنویت تشیّع، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی.

پیغمبری کرد. گفتند: محمد صلی الله علیه و آله آب دهان در چاه خشکیده انداخت و از برکت آب دهانش چاه پرآب گردید، تو هم اگر پیغمبر هستی این کار را بکن.

بر سر چاه کم آبی آمد آب دهانش را در آن انداخت همان آب مختصر هم دیگر نیامد و چاه به کلی خشکید، وقتی به او اعتراض کردند، گفت: خود این کار نیز معجزه است اگر شما هم توانستید بکنید. این خلاف عادتی است که خدا با این ترتیب رسوا می سازد و شاهد کذب صاحبش می باشد.

ساحر طالب مال و تاریک دل است

معمولاً ساحرها دو خصوصیت دارند که عقلاء آن ها را به این دو خصوصیت تمیز می دهند یکی مربوط به باطن است دارای ظلمت باطنی و تاریکی دل هستند که

چشم ملکوتی آن را تشخیص می دهد.

دیگر آنکه خصوصیت ظاهری آنان نیز پول دوستی است. ساحر دستش دراز است، به خاطر پول حاضر است دست به جنایت بزند.

کشف مجهول از طریق تماس با اَجِنّه

رشته دیگر کهانت است که بعضی از افراد از طریق ارتباط با جن اطلاعاتی به دست می آورند، از جای مال دزد زده خبر می دهند یا کارهای شگفت می کنند. البته چون جن از ماده لطیف است و محدودیت های مادی بشر را ندارد، از بشر خیلی قوی تر و سریع تر است که در داستان آوردن تخت بلقیس برای سلیمان در سوره «سبا» نقل می فرماید: عفریت جن گفت پیش از آن که از

جایت برخیزی، من تخت بلقیس را از شهر سبا برایت می آورم. (۱)

این کارها برای کسانی که از سببش بی اطلاعند عجیب است اما وقتی واضح شود که به وسیله ارتباط با جن این کارها انجام می گیرد، شگفتی آن از بین می رود و دیگر با معجزه و خبرهای غیبی انبیاء و ائمه که بدون این اسباب است اشتباه نمی شود.

کسانی هم که با جن مربوطند کثیف هستند و انسان از ملاقاتشان مشمئز می شود و مانند ساحرها طالب مال و جاه هستند.

*****

ص:۶۳

۱- ۲۷ و ۳۹ / نمل.

سحر و کهانت به وسیله «اسباب» ولی معجزه «بی سبب» محقق می شود

سحر و کهانت به واسطه دنبال کردن کارهایی و ریاضت هایی به دست می آید اما معجزه بدون اسباب و به صرف اراده است.

سحر کسبی است و مدتی باید ریاضـیت های باطل و کارهای کثیف شـیطانی انجام دهد و کهانت هم باید از روحانیت کنار و هرچه بیشتر به جن و شیاطین نزدیک شود تا با رفاقت و هم سنخ شدن با آن ها بتواند کارهایی انجام دهد و خبرهایی از آن ها دریافت نماید.

لذا هرگز معجزه با سـحر و کهانت اشـتباه نمی شود، هر عاقل از کثافت ساحر بطلانش را می فهمد از پول پرستی و مادیگریش می داند که او از معنویت فاصله دارد.

ص:۶۴

ساحری که شکم پرست بود

در زمان مهدی خلیفه عباسی یک نفر ساحر شعبده باز پیدا شده بود که دعوی پیغمبری می کرد، در بغداد عده ای را فریفته بود. به مهدی عباسی خبر دادند که پیغمبری تازه ظهور کرده است. او را احضار کرد و پرسید آیا دعوت نبوت می کنی؟ با کمال وقاحت گفت: آری. پرسید معجزه ات چیست؟ باز با کمال وقاحت گفت: هر چه بخواهی.

خلیفه گفت یک خربزه برای من بیاور (آن وقت فصل زمستان بود و موقع خربزه نبود). گفت سه روز به من مهلت بده تا بیاورم.

خلیفه گفت: اگر پیغمبر هستی همین حالا باید بیاوری گفت: اگر تو از خدا خربزه بخواهی شش ماه دیگر به تو می دهد من بیچاره که بنده ای از بندگان

ص:۶۵

خدایم، سه روز مهلت خواستم آیا زیاد است؟ که می گویی همین حالا بیاورم.

خلیفه فهمید حقه باز زرنگی است. گفت او رابه مهمانخانه ببرید و خوب از او پذیرایی کنید. چند روزی شکمی از عزا درآورد؟ مجددا او را احضار کرد پرسید حالت چطور است؟

پیغمبر دروغین گفت: خیلی خوب، بهتر از قبل، چون قبلاً جبرئیل روزی یک دفعه نازل می شد، حالا روزی چند مرتبه.

خلیفه پرسید: چه می گوید؟ پاسخ داد: می گوید از این جا تکان نخور. آری معلوم شد خوب اهل شکم است، وقتی شکم به طور کامل اداره شود نیازی به

ص:۶۶

دعوی نبوت نیست. خداوند هر مدعی باطل را رسوا می سازد.(۱)

*****

معجزه نشان دادن قدرت خداست

اشاره

اما معجزه، قدرت الهی را ظاهر کردن است بدون اسباب و به صِرف اراده همراه با نورانیت و معنویت و نشان دادن آیت خداست. با اشاره ای ماه را دو نیم می کند.

چندین هزار نفر لشکر همه تشنه بودند. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند چه کنیم؟

فرمود هر چه ظرف هست بیاورید. دست مبارک را در ظرف گذاشت. از لابلای انگشتانش چهار چشمه آب جاری شد و همه را سیراب فرمود.

۱- ۸ / انفال.

این معجزات کجا و سحر کجا؟

ساحران معجزه موسی را شناختند

ساحرها از همه بهتر و زودتر فهمیدند که عصای موسی سحر نیست بلکه از بین برنده سحر است معجزه از طرف خداست.

مشهور است هنگامی که ساحران خواستند به دعوت فرعون با موسی به مقابلگی بپردازند دو نفر از آن ها با هم گفتند خوبست قبل از درگیری با موسی امتحانش کنیم می رویم و عصا را می دزدیم اگر خبری نشد معلوم می شود موسی هم مثل ما است و به جنگش می رویم.

شب هنگامی که موسی خواب بود، هر طوری بود خودشان را به او رساندند خواستند عصا را بدزدند به صورت اژدهایی درآمد و ایشان فرار کردند و

ص:۶۸

فهمیدند اگر موسی خواب است ولی صاحب عصا بیدار است.

عصا اگر سحر بود به موسی وابسته بود مثل سایر سحرها که به ساحر بسته است. هنگامی که از بند و موم و جیوه صحرا را پر از مار و عقرب و سحرهای مختلف کرده بودند، با یک حمله عصای اژدها شده همه را بلعید ساحران به سجده افتادند و ایمان آوردند چون دیدند و شناختند که این کار سحر نیست و هرچه فرعون آنان را تهدید کرد از ایمانشان برنگشتند.

به آنان گفت دست و پاهایتان را برخلاف یکدیگر قطع می کنم و شما را بر چوب های نخل به دار می آویزم آنان اعتنا نکردند و گفتند ما به سوی

ص:۶۹

پروردگارمان بازگشت کنندگانیم. (۱)

(۲)

فال نیک و فال بد

فال بد به فال گیر می رسد

قالُوا اِنّا تَطَیَّرنا بِکُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّکُمْ وَ لَیَمَسَّنَّکُمْ مِنّا عَذابٌ اَلیمٌ. قالُوا

*****

طائِرُکُمْ مَعَکُمْ أَ إِنْ ذُکِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُون. وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدینَهِ رَجُلٌ یَسْعی قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ. اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

آن ها گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

ص:۷۰

۱- ۱۲۴ و ۱۲۵ / اعراف.

۲- نبوت، شهید آیه اللّه دستغیب.

گفتنـد: شومی شـما از خودتـان است، اگر درست بیندیشـید، بلکه شـما گروهی اسـراف کاریـد. مردی (بـا ایمان) از نقطه دور دست شـهر با شـتاب فرا رسید، گفت ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. از کسانی پیروی کنید که از شما اجری نمی خواهد و خود هدایت یافته اند. (۱)

*****

اهالی انطاکیه در برابر مرسـلین و فرستاده شدگان الهی به جای این که مقدمشان را مبارک بدانند فال بد زدند و گفتند اگر در این گفتـار دست بر نداریـد شـما را سـنگسار می کنیم و به عـذاب دردناکی شـما را آزار می رسانیم؛ در این شـهر اسم خـدا و آخرت را نیاورید از این جا بیرون بروید.

ص:۷۱

۱- ۱۸ ۲۱ / یس.

پیغمبران پاسخ دادند «طائِرُكُمْ مَعَكَمْ» فال بدتان با شماست شقاوت با خودتان است «اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ» اگر شما را متذکر کنند از بت کاری ساخته نیست. آیا این تذکر شئامت و شومی دارد برای جهان پس از مرگتان تدارکی کنید آیا این حرف شوم است؟

خود شما سر تا پا نکبت هستید، شقاوتتان همین عقیده خرافی است که چوب

را کار کن خیال می کنید همین بلا است که بر سر خودتان در می آورید، هر کس هر نوع تطیّری بزند از خودش به خودش می رسد، نه این که از خارج به او چیزی می رسد.

ضمنا تطیّرها و فال بدهایی که نوع خلق می زنند و به آن می رسند از خودشان است مثلاً از خانه بیرون می آید نخستین کسی را که می بیند کور است، یا مرده

ص:۷۲

می بیند می گوید: وای امروز چه بر سر ما می آید؟ یا چشمش به بیمار معلولی می افتد برمی گردد امروز سر کار نروم. یا در قدیم می خواستند مسافرت بروند اگر پرنده ای از سمت چپ حرکت می کرد، فال بد می زدند و از سفر صرف نظر می کردند، یا هنوز جغد را حیوان شوم می دانند اگر پشت بام بنشیند نشانه خرابی می دانند، آواز کلاغ را بد می دانند، شب چهارشنبه و یکشنبه اگر کسی به دیدن

بیمار آمد فال بد می زنند در حالی که خصوصیتی در عالم هستی نسبت به این دو روز نیست بلکه مثل روزهای دیگر است. این که برخی چیزها را موجب شدید شدن بیماری مریض می دانند خرافات است، به طور کلی این فال بدها نکبتی خارجی ندارد. همین عقیده نحوست می آورد، نحوستش هم دامنگیرش می شود، این گرفتاری از شومی عقیده است نه شومی آن مطلب.

ص:۷۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفأّل به خیر می زند

شما باید مؤدب باشید به ادب خاتم انبیاء. هیچ وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله در عمرش تطیّر و فال بد نزد و از آن متنفر بود برعکس فال نیک را می پسندید؛ شما هم چنین باشید مثلاً از خانه بیرون می آیید آقای میرزا نصراللّه را می بینید می گویید به به، نصر و یاری خدا همراه ما است، امیدش را به

پروردگار خویش قوی می سازد.

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد وقتی در راه مهاجرتش یک نفر به او رسید فرمود نامت چیست؟ گفت: ابوبرده فرمود: «بَرُدَ اَمْرُنا» کارمان خنک شد، درست شد پرسید: از چه قبیله ای هستی؟ عرض کرد از قبیله بنی اسلم فرمود سَلِمْنا از خطر رد شدیم، این را تفأل گویند سنت پیغمبر است، امیدمان را به این مناسبت ها

ص:۷۴

که پیش می آیـد به خـدا قوی سازیـد. اگر فـال نیـک زدیـد به فضل خـدا تکیه کردی به آن می رسـی، اگر هم از فضل خـدا بریدی فال بد زدی نحوست عقیده و بریدگی از امید به خدا تو را می گیرد شـئامت در نفس خودش بود، خدا را ندید مخلوق را دید نکبت تطیّر به واسطه شرک و کفر و خلاصه بریدگی از فضل خدا است. (۱)

فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَهُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَهٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ(۲)

اما (آن ها نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آن ها

ص:۷۵

۱- قلب قرآن، تفسیر سوره شریفه یس، حضرت آیه اللّه شهید سید عبدالحسین دستغیب.

۲- ۱۳۱ / اعراف.

می رسید، می گفتند: به خاطر خود ما است، ولی موقعی که بدی (و بلا) به آن ها می رسید، می گفتند: از شومی موسی و کسان او است، بگو: سرچشمه همه این فال های بد نزد خدا است (و شما را به خاطر اعمال بدتان کیفر می دهد) اما اکثر آن ها نمی دانند.

«یَطَّیَّرُوا» از ماده «تَطَیُّر» به معنی فال بد زدن است و ریشه اصلی آن، کلمه محمد (صفحه ۷۵)

«طیر» به معنی پرنده می باشد و از آن جا که عرب، فال بد را غالبا به وسیله پرندگان می زد، گاهی صدا کردن کلاغ را به فال بد می گرفت و گاهی پریدن پرنده ای را از دست چپ نشانه تیره روزی می پنداشت، کلمه «تطیّر» به معنی فال بد زدن به طور مطلق آمده است.

قابل توجه اینکه این طرز تفکر، مخصوص فرعونیان نبود، هم اکنون در میان

اقوام خودخواه و گمراه نیز این موضوع به وضوح دیده می شود که برای واژگون کردن حقایق و گمراه ساختن وجدان خویش یا دیگران، هر زمان پیروزی نصیبشان شود، آن را مرهون لیاقت و کاردانی خویش می دانند، هر چند لیاقت آن ها کمترین اثری در آن پیروزی نداشته باشد و به عکس هر بدبختی دامنشان را می گیرد، فورا به بیگانگان و دست های مرموز و یا آشکار دشمن نسبت می دهند، هر چند خودشان عامل اصلی بدبختی بوده باشند.

قرآن مجید می گوید: دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در برابر او چنین منطقی داشتند (۷۸ / نساء) و در جای دیگر می گوید: انسان های منحرف، این چنین هستند (۵۰/فصّلت) و این در حقیقت یکی از مظاهر بارز روح خودخواهی و لجاجت است

ص:۷۷

فال نیک و بد

شایـد همیشه در میـان انسان ها و اقوام مختلف، فال نیک و بـد رواج داشـته است، اموری را به فال نیک می گرفتنـد و دلیل بر پیروزی و پیشـرفت کار می دانسـتند و اموری را به فال بد می گرفتند و دلیل بر شـکست و ناکامی و عدم پیروزی می پنداشتند در حالی که هیچ گونه رابطه منطقی در میان پیروزی و شکست به این

گونه امور وجود نداشت و مخصوصا در قسمت فال بد،غالبا جنبه خرافی و نامعقول داشته و دارد.

این دو گرچه اثر طبیعی ندارنـد، ولی بـدون تردیـد اثر روانی می تواننـد داشـته باشـند، فال نیک غالبا مایه امیدواری و حرکت است ولی فال بد، موجب یأس و نومیدی و سستی و ناتوانی است.

ص:۷۸

شاید به خاطر همین موضوع است که در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است، در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده «تَفَأَّلُوا بِالْخَیْرِ تَجِدُوه» کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید» جنبه اثباتی این موضوع منعکس است و در حالات خود پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و پیشوایان اسلام علیهم السلام نیز دیده می شود که گاهی مسائلی را به فال نیک می گرفتند، مثلاً در جریان برخورد مسلمانان با کفار مکه در سرزمین «حدیبیّه» می خوانیم، هنگامی که «سُهَیل بنُ عَمْرو» به عنوان نماینده کفار مکه به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حضرت از نام او آگاه گردید، فرمود: «قَدْ سَهُلَ عَلَیْکُمْ اَمْرُکُمْ» از نام "سهیل" من تفأل می زنم که کار بر شما سهل و آسان می گردد» .

ص:۷۹

دانشـمند معروف «دمیری» که از نویسندگان قرن هشتم هجری است، در یکی از نوشته های خود اشاره به همین مطلب کرده و می گویـد: اینکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله فال نیک را دوست می داشت، به خاطر آن بود که انسان هرگاه امیـدوار به فضـل پروردگار باشـد، در راه خیر گام بر می دارد و هنگامی که امید خود را از پروردگار قطع کند، در راه شـر خواهدافتاد و فال بد زدن، مایه سوءظن و موجب انتظار بلا و بدبختی کشیدن است(۱)

(۲)

اما در مورد فال بد که عرب آن را «تطیّر» و «طیره» می نامد، در روایات

ص:۸۰

۱- «سفینه البحار»، جلد ۲، صفحه ۱۰۲.

۲- «تفسیر نمونه»، آیه اللّه مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۳۱۶ تا ۳۱۹.

اسلامی شدیدا مذمت شده، همان طور که در قرآن مجید نیز کرارا به آن اشاره گردیده و محکوم شده است(۱)، از جمله در حدیثی می خوانیم که پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلطَّیْرَهُ شِرْک: فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) یک نوع شرک به خدا است» .(۲)

و نیز می خوانیم که اگر فال بد، اثری داشته باشد، همان اثر روانی است، امام صادق فرمود: «اَلطَّیْرَهُ عَلی ما تَجْعَلُها اِنْ هَوَّنْتَها تَهَوَّنَتْ وَ اِنْ شَدَّدْتَها تَشَدَّدَتْ وَ اِنْ لَمْ تَجْعَلْها شَیْئا لَمْ تَکُنْ شَیْئا: فال بد اثرش به همان اندازه است که آن

ص:۸۱

۱- مانند؛ ۱۹ / یس، ۴۷ / نمل و آیه مورد بحث.

۲- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

را می پـذیری، اگر آن را سـبک بگیری، کـم اثر خواهـد بـود و اگر آن را محکم بگیری، پر اثر و اگر به آن اعتنـا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت» .(۱)

(۲)

عجیب این است که موضوع نیک و بد حتّی در کشورهای پیشرفته و صنعتی و در میان افراد به اصطلاح روشنفکر و حتّی نوابغ معروف وجود داشـته و دارد. از جمله در میان برخی از غربی ها، رد شدن از زیر نردبان و افتادن نمکدان و هدیه دادن چاقو به شدت به فال بد گرفته می شود.

البته وجود فـال نیـک مسأله مهمی نیست بلکه غالبا اثر مثبت دارد ولی با عوامل فال بـد همیشه بایـد مبارزه کرده و آن ها را از افکار دور ساخت و بهترین را

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «تفسیر نمونه»، ج ۶.

برای مبارزه با آن تقویت روح توکل و اعتماد به خدا در دل ها است.

در اخبار اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: که راه مبارزه با فال بد بی اعتنایی است و از ایشان نقل شده که فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدٌ الطِّيَرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ الظَّنُّ، قِيلَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ.» سه چیز است که هیچ کس از آن سالم نمی ماند: فال بد، حسد و سوءظن. عرض کردند پس چه کنیم؟ فرمود: هنگامی که فال بد زدی، اعتماد مکن و بگذر و هنگامی که حسد در دلت پیدا شد عملاً کاری بر طبق آن انجام مده و هنگامی که سوء ظن پیدا کردی آن را محقق نساز.

و در حدیث دیگری می خوانیم:

ص:۸۳

«اَمَّا الدّارُ فَشُؤْمُها ضَیْقُها وَ خُبْثُ جیرانِها»(۱)

خانه شوم، خانه تنگ و تاریک و خانه ای است که همسایگان بد داشته باشد.

بنابر آیه ۳۹ / انفال حتی می توان بت پرستی را یک نوع خرافه و انحراف دانست چرا که نه دین است و نه مکتب و حکومت اسلامی باید سخت از طریق تبلیغ و اگر ممکن نشد از طریق توسّل به زور بساط بت پرستی را از همه جا برچیند و بت خانه ها را ویران کند. و بلکه انحطاط و خرافه و انحراف بیماری است

که به هر حال و به هر قیمت باید ریشه کن گردد.

ص:۸۴

۱- سَفینهُ الْبِحار، ص ۶۸، ج ۱.

خرافاتی که زنان را بیچاره می کرد

وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ: و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدّتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هرچه می خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آن چه عمل می کنید، آگاه است. (۱)

۱ ۲۳۴ / بقره. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ذیل آیه.

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان ازدواج بعد از مرگ شوهر است، از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است آیه ۲۳۴ از سوره بقره ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است.

رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر، موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است. گرچه گاهگاهی در این رسوم آن چنان افراط می کردند که عملاً زنان را در بن بست و اسارت قرار می دادند و گاهی جنایت آمیزترین کارها را در مورد

او مرتکب می شدند. به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرد دفن می کردند و در قسمتی از قبایل زن ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکین با لباس های مندرس و کثیف دور از هرگونه آرایش و زیور و حتی شستشو به سر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذارند.

آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خط بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می دهد بعد از نگهداری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته اقدام به ازدواج کنند می فرماید: کسانی از شما که می میرند و همسرانی از خود باقی می گذارند. آن ها باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و هنگامی که مدتشان سر آمد گناهی بر شما نیست که هرچه می خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند و

ص:۸۷

با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.

و از آنجا که اولیای زن، دخالت های بی موردی در کار او می کنند و یا منافع خویش را در ازدواج آینده زن در نظر می گیرند. در آخر آیه خداوند به همه هشدار می دهد و می فرماید: خداوند از هر کاری که انجام می دهید، آگاه است. (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ).

اسلام زنان را به حدی از آداب و رسوم خرافی دوران جاهلی نجات داد که برخی می پنداشتند حتی در همین مدت کوتاه «عدّه» هم می توانند ازدواج کنند. یکی از همین زنان که چنین می پنداشت روزی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و می خواست برای ازدواج مجدد اجازه بگیرد از رسول اکرم سؤال کرد: آیا اجازه می دهید خود را برای ازدواج آماده کنم؟ حضرت فرمود: شما زنان موجودات

عجیبی هستید تا قبل از اسلام عدّه وفات را در سخت ترین شرایط و گاه تا آخر عمر می گذراندید در حالی که به خود حق شستشو هم نمی دادید. اینک که اسلام برای حرمت خانواده و رعایت حق زوجیت به شما دستور داده مدت کوتاهی ساده به سر برید، طاقت نمی آورید. (۱)

خرافات قبل از اسلام

اشاره

خرافات قبل از اسلام

(۲)

قرآن مجید هدف های مقدس بعثت رسول اکرم را با جمله های کوتاهی بیان کرده است یکی از آنها که شایان توجه بیشتر می باشد این آیه است: ... وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ ...: پیامبر اسلام تکالیف شاق و غل و

۱- «تفسیر المَنار»، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- نویسنده: جعفر سبحانی.

زنجیرهایی را که بر آنها است برمی دارد. (۱)

اکنون باید دید مقصود از غُل و زنجیری که در دوران طلوع فجر اسلام به دست و پای عرب دوران جاهلیت بوده چیست؟ مسلما غُل و زنجیر آهنین نیست. بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو باز داشته بود و یک چنین گیر و بندی که به بال فکر بشر بسته شود به مراتب از سلسله آهنین، زیان بخش تر و ضرر بارتر است. زیرا زنجیرهای آهنین بعد از گذشتن مدتی از دست و پا برداشته می شود و فرد زندانی با فکر سالم و منزه از

خرافات گام در زندگی می گذارد. اما سلسله هایی که از اوهام و اباطیل، بسان

۱- ۱۵۷ / اعراف.

رشـته های سـر در گم، به عقل و شـعور و ادراک انسان پیچیده می شود. چه بسا تا دم مرگ با انسان همراه می باشد و او را از هر گونه تلاش، حتی برای بازکردن این قیـد و بنـد، باز می دارد انسان با فکر سالم در پرتو عقل و خرد می تواند هرگونه قید و بنـد آهنین را در هم شـکند ولی فعالیت و تلاش انسان بـدون فکر سالم نقشـی بر آب و عاری از فایده می شود یکی از بزرگ ترین افتخـارات پیـامبر گرامی این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال بافی مبارزه نمود و عقل و خرد بشـر را از غبار و رنـگ خرافـات شسـتشو داد. و فرمود: من برای این آمـده ام که قـدرت فکری بشـر را تقویت کنم و بـا هرگونه خرافـات به هر رنگ که باشد، حتی اگر به پیشرفت هدفم کمک کند سرسختانه مبارزه نمایم.

سیاستمداران جهان که جز حکومت بر مردم غرض و مقصودی ندارند

ص:۹۱

پیوسته از هر پیش آمدی به نفع خود استفاده می کنند. حتی اگر افسانه های باستانی و عقاید خرافی ملتی به ریاست و حکومت آنها کمک کند، به ترویج آن کمک می کنند.

ولی رسول اسلام، نه تنها از آن عقاید خرافی که به ضرر خود و اجتماع تمام می شد جلوگیری می نمود بلکه حتی اگر یک افسانه محلی یا یک فکر بی اساس به پیشرفت هدف او کمک می کرد با تمام قوا و نیرو با آن مبارزه نموده و کوشش می کرد که مردم بنده حقیقت باشند نه بنده افسانه و خرافات. اینک از باب نمونه داستان زیر را نقل می کنیم: یگانه فرزند ذکور حضرت رسول به نام «ابراهیم» درگذشت. رسول اکرم در مرگ وی غمگین و دردمند بود و بی اختیار اشک از

گوشه چشمان او سرازیر می شد روز مرگ او آفتاب گرفت. ملت خرافاتی و

ص:۹۲

افسانه پسند عرب، گرفتگی خورشید را نشانه عظمت مصیبت پیامبر دانسته و گفتند: آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر گرفته شده است. پیامبر این جمله را شنید. بالای منبر رفت و فرمود: آفتاب و ماه دو نشانه بزرگ از قدرت بی پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند. هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی گیرند، هر موقع آفتاب و ماه گرفت نماز آیات بخوانید.

در این لحظه از منبر پایین آمد و با مردم نماز آیات خواند(۱)

فکر خورشید گرفتگی به خاطر مرگ فرزند رسالت اگرچه عقیده مردم را

نسبت به وی راسخ تر می ساخت و در نتیجه به پیشرفت آیین او کمک می کرد.

۱- «بحار الانوار»، ج ۲۲، ص ۵۵.

ولی او هرگز راضی نشد که موقعیت او از طریق افسانه در دل مردم تحکیم شود.

مبارزه وی با افسانه و خرافه که نمونه بارز آن، مبارزه با بت پرستی و الوهیت هر مصنوع ممکن می باشد نه تنها شیوه دوران رسالت او بود بلکه در تمام ادوار زندگی حتی در زمان کودکی نیز جریان داشت. روزی که «محمد صلی الله علیه و آله» سنش از چهار سال تجاوز نمی کرد و در صحرا زیرنظر دایه و مادر رضاعی خود «حلیمه» زندگی می کرد از مادر خود درخواست کرد که همراه برادران رضاعی خود به صحرا رود «حلیمه» می گوید: فردای آن روز «محمد» را شستشو دادم به موهایش روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم. برای آنکه دیوهای صحرا به او صدمه نزنند. یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود برای

محافظت به گردن او آویختم محمد صلی الله علیه و آله مهره را از گردن درآورد و به مادر خود

چنین گفت: مادر جان خدای من که پیوسته با من است نگهدار من است.(۱)

خرافات اعراب در دوران جاهلیت

طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه ها آمیخته بود و افسانه های یونانی و ساسانی بر افکار آن ها سایه انداخته بود، زیرا جامعه هرقدر از نظر علم و فرهنگ عقب تر باشد به همان نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر شیوع خواهد یافت.

تاریخ برای مردم شبه جزیره خرافه و افسانه های زیادی ضبط کرده است و

۱- مَهْلًا یا اُمّاهُ. فَاِنَّ مَعِیَ مَنْ یَحْفَظُنی «بحار»، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

نویسـنده «کتـاب بُلوغُ الاْرَبِ فی مَعْرِفَهِ اَحْوالِ الْعَرب» (۱) بیشتر آنهـا را در این کتـاب با یک سلسـله شواهـد شـعری و و غیره گردآوری کرده است. انسان پس از مراجعه به این کتاب و غیر آن، با انبوهی از خرافات روبرو می گردد که مغز عرب جاهلی را پر کرده بود و این رشـته هـای بی اسـاس یکی از علـل عقب مانـدگی این ملت، از ملل دیگر بود. بزرگ ترین سـد در برابر پیشـرفت آیین اسـلام همان افسانه ها بود و از این جهت پیامبر با تمام قدرت می کوشـید که آثار جاهلیت را که همان افسانه و اوهـام از میـان بردارد. هنگـامی که «مَعاذ بن جَبَل» را به یمن اعزام نمود. به او چنین دسـتور داد: «و اَمِتْ اَمْرَ الْجاهِلِیَّهِ اِلاّ ما سَنَّهُ الْاِسْلامُ کُلَّهُ صَغیرَهُ وَ

*****

۱- نگارش سید محمود آلوسی، ج ۲، ص ۲۸۶ ۳۶۹.

کَبیرَهُ»(۱) ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید اخلاقی را از میان مردم نابود کن و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.

او در برابر توده های زیادی از عرب که سالیان درازی افکار جاهلی و عقاید خرافی بر آنها حکومت کرده بود چنین می گفت: «کُلُّ مَأْثَرَهٍ فِی الْجاهِلِیَّهِ تَحْتَ قَدَمی» (۲)یعنی با پدید آمدن اسلام کلیه مراسم و عقاید و وسایل افتخار موهوم محو و نابود گردید و زیر پای من قرار گرفت.

اینک برای روشن ساختن ارزش معارف اسلام در مبارزه با خرافات

*****

۱- «تُحَفُ الْعُقول»، ج ۲۵ و «سیره اِبن هِشام» ج ۳، ص ۴۱۲.

۲- سیره اِبن هِشام، ج ۳، ص ۴۱۲.

نمونه هایی از خرافه پرستی اعراب در دوران جاهلیت را در اینجا ذکر می کنیم

۱ آتش افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو است مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوب هایی از درختی به نام «سَلَعْ» و درخت زود سوز دیگری به نام «عُشَر» گرد می آوردند و آنها را به دُم گاو بسته گاو را تا بالای کوه می راندند سپس چوب ها را آتش زده به جهت وجود مواد محترقه در چوب های «عُشَر» شعله های آتش از آنها بلند می شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و نعره زدن می کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان یک نوع تقلید به رعد و برق آسمانی انجام می دادند شعله های آتش را به جای برق و نعره گاو را به جای رعد محسوب می داشتند و این عمل را در نزول باران مؤثر می دانستند.

ص:۹۸

۱۲ اگر گاو ماده آب نمی خورد گاو نر را می زدند

گاوهـای نر و مـاده را برای نوشـیدن آب کنار جوی آب می بردنـد گاهی می شـد گاوهای نر آب می نوشـیدند ولی گاوهای ماده لب به آب نمی زدند آنان تصور می کردند که علت امتناع همان وجود دیوها است که در میان شاخهای نرها گرفته اند و نمی گذارند گاوهای ماده آب بنوشند و برای راندن دیوها به سر و صورت گاوهای نر می زدند.(۱)

*****

ص:۹۹

۱- شاعر عرب زبان در این باره که گاو نر به جرم آب نخوردن گاو ماده زده می شد چنین می گویید: فَإِنّی اِذا کَالثَّوْرِ یَضْـرِبُ جَنْبَهُ اِذا لَمْ یَعْفُ شِرْبا وَ عافَتْ صَواحِبُهُ.

۳ شتر سالمی را داغ می زدند تا دیگری بهبود پیدا کند

اگر در میان شتران بیماری پیدا می شد و یا زخم و تاولی در لب و دهان آنها ظاهر می گردید برای جلوگیری از سرایت این بیماری شتر سالمی را می آوردند لب، بازو و ران او را داغ می کردند ولی علت این کار روشن نیست گاهی احتمال می دهند که جنبه پیشگیری داشته و یک نوع معالجه علمی بوده است ولی از آن نظر که از میان شتران زیاد فقط به سر یک شتر چنین بلایی را می آوردند می توان گفت که یک عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است.

۴ برای رفع نگرانی و ترس از وسایل زیر استفاده می کردند

موقعی که وارد دهی می شدند و از بیماری وبا و یا دیو می ترسیدند برای رفع

ترس در برابر دروازه روستا ده بار صدای الاغ می دادند و گاهی این کار را با

آویختن استخوان روباه به گردن خود توأم می نمودنـد و اگر در بیابانی گم می شدند پیراهن خود را پشت و رو می کردند و می پوشیدند. موقع مسافرت که از خیانت زنان خود می ترسیدند برای کسب اطمینان نخی را بر ساقه و یا شاخه درختی می بستند موقع بازگشت اگر نخ به حال خود باقی بود مطمئن می شدنـد که زن آنها خیانت نورزیده است و اگر باز یا مفقود می گردید زن را به خیانت متهم می ساختند. اگر دندان فرزند آنها می افتاد آن را با دو انگشت به سوی آفتاب پرتاب کرده، می گفتنـد: آفتاب! دندانی بهتر از این بده. زنی که بچه اش نمی ماند اگر ۷ بار بر کشته مرد بزرگی قدم می گذاشت معتقد بودند که بچه او می ماند و ...

۵ شتری را در کنار قبری حبس می کردند

تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود: اگر بزرگی فوت می کرد شتری

ص:۱۰۱

را در کنـار قبر او در میان گودالی حبس می کردنـد و آب و علف به او نمی دادنـد تا جان سپرد و متوفی روز رسـتاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نشود.

۶ شتری را در کنار قبر پی می کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان خود شتر نحر می کرد برای تکریم از متوفی و سپاسگزاری از او بازماندگانش در پای قبر او شتری را به طرز دردناکی پی می کردند.

مبارزه اسلام با خرافات

اسلام چگونه با این خرافات جنگیده است؟

این گونه اعمال (علاوه بر اینکه هیـچ کدام با منطق و اندیشه علمی سازگار نیست زیرا با افروختن آتش باران نازل نمی شود و زدن گاو نر تأثیری در گاو

ماده نمی گذارد و داغ کردن شتر سالم باعث بهبودی شتر بیمار نمی گردد و ...)

ص:۱۰۲

یک نوع زجر و ستم به حیوانات بوده است اگر ما این عقاید و رفتار را با قوانین متقن اسلام که درباره حمایت از حیوانات وارد شده است مقایسه نماییم خواهیم دید: این شریعت نقطه مقابل افکار خرافی حاکم بر محیط بوده است. ما در اینجا از میان دهها دستور اسلامی درباره حیوانات فقط یک دستور کوتاه را ذکر می کنیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هر حیوان سواری بر صاحب خود حق دارد:

۱ در هر منزلی فرود آمد آن را علوفه دهد.

۲ اگر از آبی می گذرد آن آب را بر حیوان عرضه بدارد.

۳ بر صورت او تازیانه نزند.

۴ موقع سخن گفتنِ طولانی، بر پشت آن قرار نگیرد.

ص:۱۰۳

۵ بار زیادتر از توانایی بر آن حمل نکند.

۶ حیوان را به پیمودن راهی که از توانایی آن بیرون است وادار نکند.(۱)

خرافات در ارتباط با معالجه بیماران

اگر کسی را عقرب و مار می گزید بر گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلا می آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می میرد.

بیماری «هاری» را که معمولاً از گاز گرفتن سگ های بیمار به وجود می آید با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحت معالجه می نمودند و در شعر

*****

۱- «مَنْ لا یَحْضُرُهُ الْفَقیهُ»، ص ۲۲۸.

زیر این معنی منعکس است(۱)و اگر علایم جنون در کسی ظاهر می گردید برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده، کهنه آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می آویختند. برای اینکه بچه آنها دیو زده نشود دندان گربه و روباه را به نخی بسته و به گردن بچه ها می انداختند. هرگاه لب و دهان بچه ها کورک می زد مادر بچه غربالی به سر می گرفت و از خانه های قبیله نان و خرما جمع می کرد و آنها را به سگ ها می داد تا دانه و کورک لب و دهان فرزندش بهبودی پیدا کند و زنان قبیله مواظبت می کردند بچه های آنها از آن نان و خرماها نخورند که مبادا آنها نیز به همین درد گرفتار شوند.

*****

۱- اَحْلامُکُمْ لِسِقامِ الْجَهْلِ شافِیَهٌ کَما دِماءُکُمْ تَشْفی مِنَ الْکَلْبِ.

برای معالجه بیماری پوستی مانند ریختن پوست بدن، آب دهن به آن می مالیدند اگر بیماری شخصی ادامه می یافت تصور می کردند که بیمار حیوانی را مانند مار و غیره که متعلق به دیوها است کشته است برای پوزش خواستن از دیوها مجسمه هایی از گل به صورت شتر درست کرده و جو و گندم و خرما بر آن حمل نموده در برابر سوراخ کوه می گذاشتند و فردا به همان نقطه بازمی گشتند اگر می دیدند که بارها دست خورده است معتقد بودند هدایا مورد قبول واقع شده است، در غیر این صورت فکر می کردند چون هدایا ناچیز بوده از این نظر مورد پذیرش دیوها واقع نگردیده است.

ص:۱۰۶

مبارزه اسلام با خرافات مربوط به بیماری ها

اسلام بـا این خرافه هـا از طرق مختلفی مبـارزه کرده است. هنگامی که عـده ای از اعراب بیابانی که با آویزه جادویی و قلاده هایی که در آنها سـنگ ها و استخوان ها به بند کشیده می شد بیماران خود را معالجه می کردند خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شـرفیاب شدند و درباره مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرسـش نمودند رسول اکرم فرمود: لازم است هر فرد بیمار سراغ دارو رود زیرا خداوندی که درد را آفریده دارو را نیز آفریده است. (۱)

حتی موقعی که سعد بن ابی وقاص بیماری قلبی گرفت حضرت فرمود: باید

*****

ص:۱۰۷

۱- التاج، ج ۳، ص ۱۷۸ یعنی این آویزه ها در رفع بیماری مؤثر نیست.

پیش «حرث کلده» طبیب معروف بروید: سپس خود آن حضرت او را به داروی مخصوصی راهنمایی کرد. (۱)

علاوه بر این بیاناتی درباره آویزه های جادویی که فاقد همه گونه آثارند وارد شده است اینک به دو روایت در این مقوله اکتفا می نماییم:

۱ مردی که فرزند او دچار گلودرد شده بود با آویزه هایی جادویی وارد محضر پیامبر شد. پیامبر فرمود فرزندان خود را با این آویزه های جادویی نترسانید لازم است در این بیماری از عصاره «عود هندی»

۱- التاج، ج ۳، ص ۱۷۹.

استفاده نمایید. (۱)

امام صادق می فرمود: «اِنَّ کَثیرا مِنَ التَّمایَمِ شِرْکٌ» بسیاری از بازوبندها و آویزها شرک است. (۲)

پیامبر و اوصیاء گرامی با راهنمایی مردم به داروهای زیاد که همه آنها را محدثان بزرگ اسلام تحت عنوان طبُ النَّبی و طبُ الرِّضا و ... گرد آورده اند بار دیگر ضربه محکمی بر این اوهام که گریبان عرب دوران جاهلیت را گرفته بود وارد ساخته اند.

*****

۱- التاج، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲- «سفینه» ماده «رقی» .

جادو، سحر و خرافات از دیدگاه روایات

اشاره

الإمامُ عليٌّ عليه السلام: مَن تَعَلَّمَ شَيئا مِنَ السِّحرِ قَليلاً أو كَثيرا فَقَد كَفَرَ، و كانَ آخِرَ عَهدِه بِرَبِّهِ و حَدُّهُ أن يُقتَلَ إلاّ أن يَتُوبَ.(۱)

هرکه چیزی از جادو بیاموزد، کم یا زیاد، کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند.

الإمامُ عليٌّ عليه السلام: العَينُ حَقٌّ، و الرُّقى حَقٌّ، و السِّحرُ حَقٌّ، و الفَألُ حَقٌّ، و الطِيَرَةُ لَيسَت بِحَقٍّ، و العَدوى لَيسَت بِحَقٍّ.(۲)

چشم زخم و طلسم و جادو و فال نیک زدن واقعیت دارد، اما فال بد زدن

*****

ص:۱۱۰

۱- البحار: ۷۹/۲۱۰/۲.

۲- نهج البلاغه: الحکمه ۴۰۰ و الخطبه ۷۹.

و سرایت(بدی) واقعیت ندارد.

الإمامُ علیٌّ علیه السلام: المُنَجِّمُ کالکاهِنِ، و الکاهِنُ کالساحِرِ، و الساحِرُ کالکافِرِ، و الکافِرُ فی النارِ(۱)

منجّم مانند کاهن است و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در آتش است.

الإمامُ علیٌّ علیه السلام: أقبَلَتِ امرَأةٌ إلی رسولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله فقالَت: یا رسولَ اللّه ِ، إنَّ لی زَوجا و لَهُ عَلَیَّ غِلظَةٌ، و إنّی صَنَعتُ بِه شَیئا لاِءعطِفَهُ عَلَیَّ! فقالَ رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: اُفٍّ لَکِ: کَدَّرتِ دِینَکِ! لَعَنَتکِ الملائکةُ الأخیارُ، لَعَنَتکِ

*****

ص:۱۱۱

۱- نهج البلاغه: الحکمه ۴۰۰ و الخطبه ۷۹.

الملائکةُ الأخیارُ، لَعَنَتکِ المَلائکةُ الأخیارُ، لَعَنَتکِ ملائکةُ السماءِ، لَعَنَتکِ ملائکةُ الأرضِ(۱)

زنی خـدمت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و عرض کرد: ای رسول خـدا! شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده ام (جـادو و جنبـل) که با من مهربان شود؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو! دینت را تیره کردی! نفرین فرشتگان نیک بر تو باد! این جمله را سه بار فرمود نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد! نفرین فرشتگان زمین بر تو باد!

*****

۱- البحار: ۷۹/۲۱۴/۱۳.

سزای جادوگری مسلمان

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: ساحِرُ المسلمینَ یُقتَلُ، و لا یُقتَلُ ساحِرُ الکُفّارِ، قیلَ: یا رسولَ اللّه ِ، و لِمَ ذاک؟ قالَ: لأنَّ الشِّرکَ و السِّحرَ مَقرُونانِ، والذی فیهِ مِن الشِّرکِ أعظَمُ مِنَ السِّحرِ.(۱)

جادوگر مسلمان باید کشته شود و جادوگر کافر کشته نمی شود. عرض شد: ای رسول خدا! علّتش چیست؟ فرمود: چون شرک و سحر قرین همند و وجود شرک در کسی بدتر از وجود سحر است.

*****

ص:۱۱۳

۱- مستدرک الوسایل: ۱۸/۱۹۱/۲۲۴۷۶ و ص ۱۹۳/۲۲۴۷۹.

الامام علی علیه السلام: إذا شَهِدَ رَجُلانِ عَدلانِ علی رجُلٍ مِن المسلمينَ أنّهُ سَحَرَ قُتِلَ.(۱)

اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: إذا أخَذتُمُ السّاحِرَ فاقتُلُوهُ، ثُمّ قَرَأ «وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى» قالَ: لا يَأمَنُ حَيثُ وُجِدَ. (۲)

هرگاه جادوگری را گرفتید، او را بکشید. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و جادوگر هر جا باشد نجات نمی یابد» فرمود: هر جا یافت شد در امان نیست.

۱- مستدرک الوسایل: ۱۸/۱۹۱/۲۲۴۷۶ و ص ۱۹۳/۲۲۴۷۹.

۲- تفسیر المیزان: ۱۴/۱۸۵.

انواع جادو

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام لَمّا سَألَهُ زِندیقٌ عن السِّحرِ: ما أصلُهُ؟ و کیفَ یَقدِرُ الساحِرُ

علی ما یُوصَفُ مِن عَجائبِه و ما یَفعَلُ؟:

إنَّ السِّحرَ علی وُجُوهٍ شَتّی: وَجهٌ مِنها بمَنزِلَهِ الطِّبِّ، کما أنَّ الأطِبّاءَ وَضَعُوا لِکُلِّ داءٍ دَواءً فکذلکَ عِلمُ السِّحرِ احْتالُوا لِکُلِّ صِحَّهٍ آفَهً، و لِکُلِّ عافِیَهٍ عاهَهً، و لکُلِّ مَعنًی حیلَهً.

و نوعٌ مِنهُ آخَرُ خَطفَهٌ و سُرعهٌ و مَخاریقُ و خِفَّهٌ.

و نوعٌ مِنهُ ما یَأخُذُ أولیاءُ الشَّیاطینِ عَنهُم ... فَأقرَبُ أقاوِیلِ السِّحرِ مِنَ الصَّوابِ أنّهُ بمَنزِلَهِ الطِّبِّ. إنّ الساحِرَ عالَجَ الرجُلَ فَامتَنَعَ مِن مُجامَعَهِ النساءِ، فَجاءَ الطبیبُ فَعالَجَهُ

ص:۱۱۵

بغَیرِ ذلکَ العِلاجِ فَأُبرِئَ.(۱)

زنـدیقی از امـام صـادق علیه السـلام پرسـید: منشأ جادو چیست و چگونه جادوگر می توانـد آن کارهای شـگفت آور را انجام دهـد؟ حضـرت فرمود: جـادو گونه هـای مختلفی دارد: گونه ای از آن به منزله طبـابت است. همـان طور که پزشـکان برای هر بیماری و دردی دارویی درست کرده اند، در علم سـحر نیز جادوگران برای هر صـحّتی آفتی و برای هر عافیتی درد و رنجی و برای هر کاری چاره ای اندیشـیده انـد. گونه ای دیگر از آن چشم بنـدی، چالاکی، مهارت و تردستی است. نوع دیگری از آن اموری است که جن گیرها از جنّیان فرا می گیرند. نزدیک ترین

*****

ص:۱۱۶

۱- البحار: ۶۳/۲۱/۱۴.

عقیده درباره جادو به واقعیت آن است که جادو به منزله طبابت است.

جادوگر مردی را جادو می کنـد که نتوانـد با همسرش ارتباط زناشویی برقرار کنـد و پزشک می آید و او را از طریق دیگری (دارو و نه جادو) معالجه می کند و بهبود می یابد.

جادوگرتر از هاروت و ماروت!

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: اِتَّقُوا الدُّنْیا فَوَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ أِنَّها لَاَسْحَرُ مِنْ هارُوتَ و مارُوتَ.(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از دنیا حذر کنید؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، دنیا

*****

۱- الدرّ المنثور: ۱/۲۴۴.

جادوگرتر از هاروت و ماروت است.

فال بد زدن، شرک است.

رَسولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله:

مَنْ رَدَّتْهُ الطِّيَرَةُ عَنْ حاجَتِهِ فَقَدْ أشْرَكَ (۱)

هرکه فال بد زدن او را از کارش بازدارد، شرک ورزیده است.

رسولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله:

مَنْ خَرَجَ يُريدُ سَفَرا فَرَجَعَ مِنْ طَيْرٍ فَقَدْ كَفَرَ بِما اُنْزِلَ على محمّد(۲)

هر که برای سفر خانه اش را ترک کند و بر اثر فال بدی برگردد، به آنچه بر محمد نازل

۱- كَنْزُ الْعُمّال: ۲۸۵۵۶، ۲۸۵۶۶، ۲۸۵۷۰.

۲- كَنْزُ الْعُمّال: ۲۸۵۵۶، ۲۸۵۶۶، ۲۸۵۷۰.

شده کفر ورزیده است.

رسولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله:

لَیْسَ مِنّا مَنْ تَطَیَّرَ أوْ تُطُیِّرَ لَهُ، اَوْ تَکَهَّنَ أوْ تُکُهِّنَ لَهُ، أوْ سَحَرَ أو سُحِرَ لَهُ (1)

از ما نیست کسی که فال بد زند یا برایش فال بد زده شود (به فال بد دیگران نسبت به خود اعتقاد داشته باشد)، پیشگویی کند یا برایش پیشگویی شود، جادو کند یا برایش جادو شود (به پیشگو و جادوگر مراجعه کند).

ص:۱۱۹

۱- اَلتَّرْغیبُ وَ التَّرْهیب: ۴/۳۳/۴.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: اَلْعِیافَهُ (۱) وَ الطِّیَرَهُ وَ الطَّرْقُ مِنَ الْجِبْتِ (۲)

فال زدن از روی پریدن پرندگان و فال بد زدن و رمّالی از جبت (بت) است.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: إذا تَطَیَّرتَ فَامْضِ، وَ إذا ظَنَنتَ فَلا تَقْضِ، و إذا حَسَدْتَ فلا تَبْغِ (۳)

هرگاه فال بدی زدی، کارت را انجام بده (و به آن فال اعتنا مکن)، هرگاه گمان بردی داوری مکن و هرگاه حسّ حسادت در تو به وجود آمد آن را دنبال نکن.

*****

۱- اَلْعِیافَهُ: زَجْرُ الطَّیْرِ وَ التَّفَأُّلُ بِأَسْمائِها وَ اَصْواتِها وَ مَمرّها وَ هُوَ مِنْ عادَهِ الْعَرَبِ کَثیرا. (کَما فی هامِشِ الْمَصْدَرِ).

۲- کَنْزُ العُمّال: ۲۸۵۶۲، ۲۸۵۸۴.

۳- البِحار: ۷۷/۱۵۳/۱۲۲ و (۹۵/۲/۲، انظر کَنْزُ الْعُمّال: ۷/۱۳۶).

إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله: کانَ یُحِبُّ الْفَأْلَ الْحَسَنَ وَ یَکْرَهُ الطِّیَرَه، وَ کانَ یَأمُرُ مَنْ رَأی شَیْئا یَکْرَهُهُ وَ یَتَطَیَّرُ مِنْهُ إنْ یَقولَ: اللّهُمَّ لا یُؤْتِی الْخَیْرَ إلاّ أنْتَ، وَ لا یَدْفَعُ السَّیِّئاتِ إلاّ أنْتَ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إلاّ بِکَ(۱)

فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را خوش نداشت و می فرمود که هر کس چیز ناخوشایندی دید که به نظرش بد شگون می آید، بگوید: خدایا! خوبی را کسی جز تو نمی دهد و بدی ها را کسی جز تو دفع نمی کند و هیچ جنبش و نیرویی نیست مگر به کمک تو.

اَلْامامُ الصّادِقُ علیه السلام: اَلطِّیَرَهُ عَلی ما تَجْعَلُها إنْ هَوَّنْتَها تَهَوَّنَتْ، وَ إنْ شَدَّدْتَها

*****

۱- البِحار: ۷۷/۱۵۳/۱۲۲/ و کَنْزُ الْعُمّال: ۷/۱۳۶.

تَشَدَّدَتْ، و إنْ لَمْ تَجْعَلْها شَيْئا لَمْ تَكُنْ شَيْئا (۱)

تأثیر فال بد به خودت بستگی دارد: اگر آن را آسان بگیری آسان می شود، اگر سخت بگیری سخت می شود و اگر آن را به چیزی نگیری چیزی نخواهد بود.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: كَفّارَةُ الطِّيَرَهِ التَّوَكُّلُ(۲)

*****

کفّاره فال بد، توکّل است.

ص:۱۲۲

۱- الکافی: ۸/۱۹۷/۲۳۵ و ص ۱۹۸/ ۲۳۶.

۲- الکافی: ۸/۱۹۷/۲۳۵ و ص ۱۹۸/ ۲۳۶.

شومی

رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إن کانَ فی شَیءٍ شُؤمٌ ففِی اللِّسانِ(۱)

اگر در چیزی شومی وجود داشته باشد، در زبان است.

رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لمّا سُئلَ عنِ الشُّؤْمِ: سُوءُ الخُلُقِ(۲)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه چیز شوم است؟ فرمود: بد خویی.

رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: الرِّفْقُ یُمنٌ، و الخُرقُ شُؤمٌ(۳)

نرمی با میمنت است و تندخویی شوم.

*****

۱- الکافی: ۲/۱۱۶/۱۷.

۲- تنبیه الخواطر: ۱/۸۹.

۳- تنبیه الخواطر: ۱/۸۹.

جادوگری و تنجیم از دیدگاه امام خمینی

جادو کردن و یاد دادن و یاد گرفتن و کسب کردن با آن، حرام می باشد؛ و منظور از جادوگری آن است که با نوشتن یا سخن گفتن یا دود نمودن یا با تصویر یا دمیدن یا گره زدن و مانند این ها انجام می گیرد که در بدن طرف سحر شده یا قلب او یا عقل او اثر می کند. پس در احضار او یا خواب کردن یا بیهوش کردن یا به دوستی و یا دشمنی واداشتن او و مانند این ها اثر می کند. و به خدمت گرفتن فرشتگان و حاضر کردن جن در اختیار گرفتن آنها و احضار ارواح در اختیار گرفتنشان و امثال این ها به جادوگری ملحق است. بلکه به آن ملحق می شود یا قسمی از سحر است «شعبده» و آن عبارت است از اینکه به سبب حرکت سریع، غیرواقع را واقع نشان دهد.

ص:۱۲۴

و همچنین است «کهانت» و آن عبارت است از اینکه خبر از آنچه در آینـده واقع می شود بدهد، به اعتقاد اینکه بعضـی از جن ها خبر آن را به او القاء می کننـد، یا به زعم اینکه امور را با مقـدمات و اسـبابی که به آن بر زمان وقوع آنها اسـتدلال می کند می داند. و همچنین (حرام) است «قیافه شناسی» و آن عبارت است از اینکه به نشانه های خاصّی استناد کند و بعضی از مردم را به بعضـی دیگر ملحق نماید و بعضـی را از بعضـی دیگر سـلب کند؛ برخلاف آنچه که شارع مقدس آن را میزان ملحق شدن و نشـدن قرار داده است که عبـارت از بودن فراش (معیار الحاق) و نبودن آن است. و همچنین (حرام) است «تنجیم» و آن عبارت است از خـبر دادن جزمی از حـوادث جهـان هسـتی، به اینکه از ارزانی و گرانی و کم حاصـلی و پر حاصـلی و زیـادی بـاران و کمی آن و غیر این ها از خیر و شر و نفع و ضرر خبر

بدهد و به حرکات فلکی و نظرات ستاره شناسی و اتصالات کوکبی استناد کند و معتقد باشد که این امور فلکی در این عالم بطور مستقل یا با شرکت با خدای متعال «که بالاتر است از آنچه ظالمین می گویند» مؤثر می باشند، نه آنکه تأثیری فی الجمله (برای آنها معتقد باشد) ولو به اینکه خدای متعال آن اثر را به آنها عطا کرده باشد، در صورتی که از روی دلیل قطعی باشد و خبردادن به گرفتن خورشید و ماه و به اوّل هر ماه و به نزدیکی کواکب و جدا شدن آنها، در صورتی که از روی اصول و قواعد درستی ناشی باشد، جزء تنجیم حرام نیست.

و اشتباهی که احیانا از آنها واقع می شود از خطای در حساب و بکارگیری قواعد، سرچشمه می گیرد مانند سایر علوم.(۱)

*****

ص:۱۲۶

۱- ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۲، در مکاسب محرمه، ص ۳۵۳، مسأله ۱۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

